

## جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام ۸۷

زیبائی را که در حدود ۱۹ سال بیشتر نداشت به زنان حرمسرای خود بیفزاید. ولی، چون ریحانه از زنان با غرور و اشرافی یهودی بود و نمی توانست سایر زنان حرمسرای محمد را تحمل بکند، از اینرو از ازدواج با محمد سر باز زد و اظهار داشت، برتری می دهد در حالت خارج از ازدواج با او بسربرد. سرانجام محمد موفق شد، او را به عقد ازدواج خود در آورد.<sup>۴۳</sup> برخی از تاریخسوسان نوشته اند، ریحانه نه مسلمان شد و نه اینکه هیچگاه حاضر شد با محمد ازدواج کند. این زن نگون بخت یک سال پیش از مرگ محمد در سال دهم هجرت (۶۳۲ میلادی) در سن ۲۵ سالگی بدرود زندگی گفت.<sup>۴۴</sup>

مهمترین دلیل نفرت زنان تازی از چند زنی مردان، شرح حال آمنه، یکی از نتیجه های دختری خود محمد بن عبدالله بوده است. زیرا، هر زمانی که آمنه قصد ازدواج با مردی را داشت، در پیمان زناشویی خود قید می کرد که او در زندگی زناشویی برتری تصمیماتش را نسبت به شوهرش نگهداری خواهد کرد. به همین دلیل، زمانی که آمنه با «زید بن عمر» پیمان زناشویی می بست، شرط نمود که شوهرش حق ندارد به زن دیگری دست بزند و حق دخالت در امور مالی او را نیز نخواهد داشت و هر تصمیمی که او برای زندگی خود بگیرد، شوهرش باید با او موافقت نماید. همچنین در پیمان نامه ازدواج بین آمنه و «زید بن عمر» قید شده بود که هرگاه «زید بن عمر» شرایط یاد شده را رعایت نکرد، آمنه حق داشته باشد، او را ترک گوید.<sup>۴۵</sup>

زمانی از آمنه پرسش شد، چرا او زنی بسیار خوش مشرب، نیک برخورد و شاد، ولی خواهرش فاطمه، زنی خشک، خشن و بدمنش می باشد؟ آمنه که از جایگاه

<sup>43</sup> *Ibid.*, p. 130.

<sup>44</sup> Martin Lings, *Muhammad: His Life based on the Earlier Sources* (London: George Allen & Unwin, 1983), p. 233; Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, vol. 8, pp. 92-94; at-Tabari, p. 1775; Caetani, vol. 1, p. 634, vol. II, p. 369.

<sup>45</sup> Abu al-Faraj al-Isfahani, *Kitab al-Aghani* (Beirut: Dar al-Taqaqa, 1909), vol. xvi., p. 102.

مطلوب زنان پیش از ظهور محمد و اسلام به خوبی آگاهی داشت، پاسخ داد: «دلیل این امر آنست که نام خواهرم فاطمه از نام مادر بزرگمان (فاطمه دختر پیامبر) برداشت شده، ولی نام من از نام مادر مادر بزرگم (آمنه، مادر محمد که یک زن مشرک بوده و پیش از ظهور محمد و اسلام در گذشته)، گرفته شده است.»<sup>۴۶</sup>

## پوشاک تازی هایش از اسلام

یکی از فرنیوهای بسیار گویای آزادی تازیان شبه جزیره عربستان در چگونگی لباس پوشیدن، پیش از ظهور محمد و اسلام، مطلبی است که ابن اسحق در یک فصل کامل زیر فرنام «حَمَص» به شرح آن پرداخته است. او در این باره می نویسد:

«افراد طایفه قریش خود را از سایر طوایف عرب برتر می دانستند و می گفتند، چون ما فرزندان ابراهیم، ساکنان شهر زیارتی مکه و نگهبانان پرستشگاه مقدس کعبه هستیم نسبت به سایر اعراب شبه جزیره عربستان برتری داریم و آنها نیز این مزیت و برتری را برای ما به رسمیت می شناسند. افراد قریش در راستای برتری خود نسبت به سایر زیارت کنندگان عرب داخل و خارج شبه جزیره عربستان باور داشتند که چگونگی برگزاری مراسم زیارت خانه کعبه بوسیله آنها نیز باید با اعراب غیر قریشی تفاوت داشته و از اینرو، در حالیکه توقف در عرفات در هنگام برگزاری مراسم زیارت خانه کعبه برای افراد غیر قریشی الزام آور بود، قریشی ها خود را از انجام این رسم آزاد می دانستند. بهمین مناسبت، افراد طایفه قریش خود را «حَمَص» Hums می نامیدند و برای خود لباس ویژه ای ابتکار کرده بودند که هنگام زیارت خانه کعبه آنرا بر تن می کردند. حال اگر افراد طایفه قریش در هنگام زیارت خانه کعبه چنین لباس ویژه ای بر تن نداشتند، می بایستی لباس های ویژه خود را از تن خارج می کردند و به گونه لخت مادرزاد به طواف خانه کعبه می پرداختند. حال هرگاه به انجام این کار حاضر نبودند، می بایستی با

<sup>46</sup> *ibid.*, p. 93.

## ۸۹ جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام

لباس عادی خود به طواف خانه کعبه بیردازند، ولی پس از پایان برگزاری مراسم موظف بودند، آن لباس را دور انداخته و دیگر نه آنها و نه هیچکس دیگری نمی توانست از آن لباس استفاده کند.<sup>۴۷</sup>

باید توجه داشت، در حالیکه مردان موظف بودند به گونه لخت مادرزاد به گرد خانه کعبه طواف کنند، ولی زنان تمام لباس های خود را از تن خارج می کردند و تنها پارچه ای را روی دوش خود می انداختند که از جلو و عقب هر دو باز بود. بنا به نوشته ابن هشام، یکی از زنان تازی که در این حالت به طواف خانه کعبه رفته گفته است:

«امروز تمام یا بخشی از (شرمگاه من) می تواند بوسیله همگان دیده شود، ولی من نخواهم گذاشت، آن بخش ویژه از بدنم در اختیار آنها قرار بگیرد.»<sup>۴۸</sup>

در پایان این بحث، ابن اسحق در باره طواف خانه کعبه چه بوسیله مردان و چه زنان عرب غیر قریشی به گونه لخت مادرزاد، از قول دو نفر به نام های «ابن امیر بن صعصعه» و «آک» که در میان گروهی از اعراب غیر قریشی، خانه کعبه را طواف کرده اند، می نویسد، هنگامی که زنی قصد داشت به طواف خانه کعبه بیردازد، خود را به شکل لخت مادرزاد درمی آورد و با یکی از دست هایش آلت پیش و با دست دیگر آلت پسینش را می پوشانید.<sup>۴۹</sup>

## جشن و شادی زنان تازی در نتیجه مرگ محمد

رویدادهای تاریخی زمان محمد و نیز پس از درگذشت او، آشکارا نشان می دهند که

<sup>47</sup>A. Guillume, *The Life of Muhammad, A Translation of Ishq's Sirat Rasul Allah* (Oxford: Oxford University Press, 2004), pp. 87-88.

<sup>48</sup>*Ibid.*, p. 88.

<sup>49</sup>*Ibid.*, p. 89.

تازی های شبه جزیره عربستان برای پذیرش اسلام از خود تمایلی نشان نمی دادند و آن گروه از تازیانی نیز که زیر پرچم محمد جای گرفتند، سیستم محمد را با غارت و چپاول اموال دیگران و ربایش زن های آنها برابر می دانستند. مخالفت تازی ها با اسلام پس از مرگ محمد و درگیر شدن آنها در جنگ های رده در مخالفت با اسلام، فرسود بدون چون و چرای این فراخواست می باشد. بدین شرح که پس از مرگ محمد در ماه ژوئن سال ۶۳۲، قبایل و طوایف گوناگون تازی در سراسر شبه جزیره عربستان بویزه زنانی که تمامی حقوق خود را در نتیجه اصول و احکام اسلام و قرآن از دست داده بودند، از اسلام برگشتند و از پرداخت زکات به ابوبکر نخستین جانشین محمد خودداری کردند.<sup>50</sup> ابوبکر نیز ناچار شد، خالد بن ولید را به سرکوبی تازی هائی که از اسلام برگشته و در تاریخ «اهل رده» نامیده شده اند، بگمارد و یک سال به درازا کشید تا خالد بن ولید توانست شورش ضد اسلامی تازی های از اسلام برگشته را در غایت ستمگری در سیل خون خفه کند.

یکی از رویدادهائی که در راستای براندازی اسلام پس از مرگ محمد رخ داد، جنبش زنان تازی بود. زمانی که خیر مرگ محمد در شبه جزیره عربستان منتشر شد، زنان تازی به شادمانی نشستند و برای ابراز شادمانی خود از رویداد مرگ محمد دست های خود را حنا بستند و به شادی و پایکوبی پرداختند. ابن حبیب البغدادی در کتاب خود زیر فرنام کتاب الْمُحَبَّر که در پیش از آن نام برده شد، در باره جنبش زنان تازی برای براندازی اسلام پس از مرگ محمد باره می نویسد:

«شش نفر از زنان ساکن حضر موت شامل طوایف حضرت موت و کنده یا شنیدن خبر درگذشت محمد شادمان شدند و دست هایشان را با حنا رنگ کردند و برای ابراز شادی از مرگ محمد با زدن تنبور به برگزاری جشن و شادی پرداختند. زمانی که زنان طوایف یاد شده به شرحی که گفته شد، در مرگ محمد به جشن و شادی پرداختند، یک گروه بیست نفری از زنان را کاره حضرت موت نیز به آنها

<sup>50</sup> Sir John Glubb, *A Short History of the Arab Peoples*, p. 43.

## جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام

۹۱

پیوستند و رویداد مرگ محمد را جشن گرفتند.<sup>۵۱</sup>

به دنبال برگزاری جشن و شادمانی زنان یاد شده، دو نفر از مردان تازی به ابوبکر که جانشین محمد شده بود، نامه ای نوشتند و از او درخواست کردند، در مجازات زنانی که از دین اسلام برگشته بودند، اقدام کند. ابوبکر، در پاسخ آنها به فرماندار کنده که «المغیره بن ابی امیه» نام داشت، نامه ای نوشت و به او دستور داد، شورش زنان از دین برگشته را با شدت سرکوب و آنها را به سختی مجازات کند. متن نامه ای که ابوبکر در این باره به فرماندار کنده نوشت، به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. از ابوبکر به المغیره بن ابی امیه. دو نفر از بنده های پرهیزکار (الله) که خداوند آنها را پاداش نیک دهد و مخالفان اسلام را به درک بفرستد، به من نامه ای نوشته و اظهار داشته اند، گروهی از زنان یمن خواستار مرگ محمد بن عبدالله، پیامبر خدا بوده، همراه دختران آوازه خوان کنده و زنان راکازه حضرت موت دست های خود را با حنا رنگین کرده و در مرگ پیامبر خدا به جشن و شادی و پایکوبی پرداخته اند. به مجرّد اینکه این نامه به تو رسید، بیدرنگ با سربازان و اسبان خود در سرکوبی و مجازات این افراد اقدام کرده و دست های آنها را قطع کن. هر آینه اگر فردی به دفاع از این افراد برخاست، نخست زشتی برگشتگی گناه از دین را به آنها گوشزد کن، اگر توبه کردند از گناهانشان در گذر و هرگاه به ارتکاب گناه خود ادامه دادند، در سرکوب کردن آنها از هیچ عملی فروگذار مکن - الله ترا در مجازات خیانتکاران یاد شده یاری خواهد داد. من تردید ندارم، کسی رفتار این زنان از دین برگشته را تحمل نخواهد کرد و تو نیز در قطع دست های آنها، مانند کسی که قصد نابودی پشه ای

<sup>51</sup>The translation is by A. F. L. Beeston, from his article, "The so-called Harlots of Hadramaut," *Oriens* v, 1952, p. 16, quoted by Memissi, *Beyond the Veil*, p. 23.

را دارد، از کاربرد هیچ اقدامی کوتاهی مکن.<sup>۵۲</sup>

درست است که ابوبکر و ساختار خلافت او بانوانی را که پس از مرگ محمد بر ضد اسلام بر پا خاسته بودند، «راکاره» و «فاحشه» نامیدند، ولی تمام نویسندگان و تاریخ‌نویسان عرب از آنها به عنوان بانوانی که دارای ارزش‌های والای انسانی و اجتماعی بوده، نام برده‌اند. برای مثال، ابن حبیب البغدادی، نویسنده مسلمان، جزئیات شناسه دوازده نفر از زنان یاد شده را ذکر کرده است. او می‌نویسد، دو نفر از بانوان مورد بحث، مادر بزرگ، یکی از آنها مادر و هفت نفر آنها دختران جوان بوده‌اند. سه نفر از آن دوازده مادر بزرگ، از اشراف طایفه اشرف و چهار نفرشان متعلق به طایفه اشرافی‌کننده، از خانواده پادشاهی یمن بوده‌اند.<sup>۵۳</sup> بدیهی است که نسبت دادن فروزه «راکارگی» و یا «فاحشگی» به گروهی مادر بزرگی که از خانواده اشرافی و پادشاهی بوده و یا تنبورین نواختن یک گروه ۲۶ نفری زن نمی‌توانسته برای ارتش بزرگ اسلام که خود را برای رویارویی با بزرگترین امپراتوری‌های آن زمان آماده می‌کرده، تهدیدآور باشد و چنین اتهامی به زنان یاد شده شبیه به جنایات وحشیانه و دهشتناکی است که ملایان از روز دستیابی به قدرت در ایران مرتکب شده و به آزادیخواهان قربانی جنایاتشان نسبت اراذل و اوباش می‌دهند. یکی از نویسندگان به نام «بیتسون» برخورد بین زنان و اسلام را پس از درگذشت محمد، در واقع برخورد بین دین گذشته و دین نوین اسلام می‌دانسته است.<sup>۵۴</sup>

بنابراین باور فاطمه مرنیسی، تردید نیست که مخالفت بانوان یاد شده با اسلام، دست کم از دو فرسود سرچشمه می‌گرفته است: یکی اینکه اسلام و اصول و احکام آن، حقوق و جایگاه پیشین آنها را که بمراتب برایشان سودمندتر از اسلام بوده، لغو کرده و دیگر اینکه مخالفت بانوان شورنده بر ضد اسلام جنبه جنسی داشته است. زیرا، اتهام فاحشگی خلیفه اسلام به بانوان مخالف اسلام، نشانگر این واقعیت است که

<sup>52</sup> *Ibid.*, p. 18, quoted in Memissi, *Beyond the Veil*, p. 72.

<sup>53</sup> *Ibid.*, p. 20, quoted in Memissi, *Beyond the Veil*, p. 73.

<sup>54</sup> *Ibid.*, p. 18, quoted in Memissi, *Beyond the Veil*, p. 73.

### جایگاه زن در خانواده و اجتماع پیش از ظهور محمد و اسلام ۹۳

اسلام مخالف حقوق و آزادی های زنان و روش های جنسی شایع در زمان پیش از ظهور محمد و اسلام بوده و از این رو ساختار خلافت اسلامی شورش زنان را در برابر از دست دادن حقوق و آزادی هایشان را کارگی نامیده است.<sup>۵۵</sup>

سورۃ الاحزاب  
مَنْ زَوَّجْنَاكُمْ مِنْ نِسَائِكُنَّ لَمْ يَكُن لِهِنَّ مَالٌ مِنْ قَبْلِكُنَّ وَلَمْ يَكُن لِهِنَّ حُرْمَةٌ مِمَّا زَوَّجْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِكُنَّ كَانَ لَكُمْ حُرْمَةٌ مِمَّا زَوَّجْنَاكُمْ مِنَ الْقُرْآنِ فَذَكَرَ اللَّهُ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ حُرْمَةَ مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۰۱  
مَنْ زَوَّجْنَاكُمْ مِنْ نِسَائِكُنَّ لَمْ يَكُن لِهِنَّ مَالٌ مِنْ قَبْلِكُنَّ وَلَمْ يَكُن لِهِنَّ حُرْمَةٌ مِمَّا زَوَّجْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِكُنَّ كَانَ لَكُمْ حُرْمَةٌ مِمَّا زَوَّجْنَاكُمْ مِنَ الْقُرْآنِ فَذَكَرَ اللَّهُ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ حُرْمَةَ مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۰۱

سورۃ الاحزاب  
مَنْ زَوَّجْنَاكُمْ مِنْ نِسَائِكُنَّ لَمْ يَكُن لِهِنَّ مَالٌ مِنْ قَبْلِكُنَّ وَلَمْ يَكُن لِهِنَّ حُرْمَةٌ مِمَّا زَوَّجْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِكُنَّ كَانَ لَكُمْ حُرْمَةٌ مِمَّا زَوَّجْنَاكُمْ مِنَ الْقُرْآنِ فَذَكَرَ اللَّهُ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ حُرْمَةَ مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۰۱  
مَنْ زَوَّجْنَاكُمْ مِنْ نِسَائِكُنَّ لَمْ يَكُن لِهِنَّ مَالٌ مِنْ قَبْلِكُنَّ وَلَمْ يَكُن لِهِنَّ حُرْمَةٌ مِمَّا زَوَّجْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِكُنَّ كَانَ لَكُمْ حُرْمَةٌ مِمَّا زَوَّجْنَاكُمْ مِنَ الْقُرْآنِ فَذَكَرَ اللَّهُ لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ حُرْمَةَ مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۱۰۱

<sup>55</sup> Memissi, *Beyond the Veil*, p. 73.

به خدا پناه می‌برم که مرا از این آفت نجات دهد.

در تمام مذاهب، اخلاق بر پایه فرمانبرداری از اصولی که انسان از درک آنها ناتوان است و یا به گفته دیگر، بردگی داوطلبانه نهاد گرفته است. به همین سبب مذاهب پیوسته از قدرت‌های سیاسی و حکومتی برای افراد بشر خطرناک‌تر بوده‌اند. زیرا، قدرت‌های سیاسی و حکومتی بر پایه زور و اکراه، انسان را وادار به فرمانبرداری از خود می‌کنند، ولی مذهب انسان را با میل و اراده و به گونه داوطلبانه فرمانبردار خود می‌سازد.

## فصل چهارم

# چگونگی ازدواج در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام (زمان جاهلیت)

در تمام مذاهب، اخلاق بر پایه فرمانبرداری از اصولی که انسان از درک آنها ناتوان است و یا به گفته دیگر، بردگی داوطلبانه نهاد گرفته است. به همین سبب مذاهب پیوسته از قدرت‌های سیاسی و حکومتی برای افراد بشر خطرناک‌تر بوده‌اند. زیرا، قدرت‌های سیاسی و حکومتی بر پایه زور و اکراه، انسان را وادار به فرمانبرداری از خود می‌کنند، ولی مذهب انسان را با میل و اراده و به گونه داوطلبانه فرمانبردار خود می‌سازد.

الکساندر هرتر (۱۸۷۰-۱۸۱۲)



## انواع ازدواج‌های گوناگون در عربستان پیش از اسلام

در باره چگونگی روابط جنسی بین زنان و مردان تازی در زمان جاهلیت، یعنی پیش از ظهور محمد و اسلام و آشکال گوناگون ازدواج بین تازی‌های شبه جزیره عربستان، نوشتارهای زیادی از تاریخ‌نویسان و پژوهشگران در دست است که از جمله آنها شرحی است که صحیح البخاری از قول عایشه، سوگلی حرمسرای محمد، در مجموعه کتاب احادیث خود به نگارش درآورده است. او در این باره می‌نویسد:

«ابن شهاب» از قول «عسره بن الزبیر» روایت کرده است که عایشه به او گفته است، در زمان جاهلیت در شبه جزیره عربستان چهار نوع ازدواج به شرح زیر معمول بوده است:<sup>۵۶</sup>

### ۱- نکاح مطلق

بر پایه این نوع ازدواج و آنچه که نویسندگان در باره این نوع ازدواج که همچنین «ازدواج بوسیله یمان زناشویی» و یا «ازدواج دوست مآبانه» نام گرفته به رشته نگارش درآورده‌اند، مردی که قصد ازدواج با دختری را داشت با پدر و مادر او وارد گفتگو می‌شد و دختر آنها را برای خود خریداری می‌کرد. مبلغی که برای انجام این معامله از سوی داماد به پدر و مادر دختر پرداخت می‌شد، «صداق» نام داشت. پس از اینکه داماد این مبلغ را به پدر و مادر دختر می‌پرداخت، دختر آنها را تحویل می‌گرفت و همسر خود می‌دانست. با توجه به اینکه «صداق» سبب افزونی درآمد خانواده دختر می‌شد، هنگامی که در خانواده‌های تازی، دختری یا به پهنه هستی می‌گذاشت، مردم به او شادباش می‌گفتند.<sup>۵۷</sup> «صداق» بعدها تبدیل به «مهریه» شد که

<sup>56</sup> Al-Buchari, *al-Jami' al-Sahih*, p. 428, K: 67, B:36, quoted in Montgomery Watt, *Mohammad at Medina* (Oxford: University of Oxford Press, 1956), pp. 378-379.

<sup>57</sup> David S. Margoliouth, *Mohammed and the Rise of Islam* (London: 1905), p. 29.

## چگونگی ازدواج در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام ۹۷

در صفحه های بعد زیر همین فرنام از آن سخن خواهیم گفت.

اگرچه در این نوع ازدواج حقوق زن و مرد برابر بود، ولی یکی از شرائط این نوع ازدواج آن بود که فرزندی که از نتیجه چنین ازدواجی به وجود می آمد به طایفه ای که مادر کودک به آن وابستگی داشت، تعلق می گرفت. این قاعده در زمان پیش از ظهور محمد و اسلام پیوسته مورد مخالفت شوهر قرار می گرفت، زیرا، او باور داشت، چون همسرش را خریداری کرده، فرزندش نیز باید به او و طایفه او تعلق داشته باشد و نه طایفه مادر.<sup>۵۸</sup> به دنبال این اختلاف عقیده ای که پیوسته بین زن و شوهر وجود داشت، سرانجام تازی ها قاعده ای به وجود آوردند که «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ» نامیده می شد. این قاعده در اسلام نیز نفوذ کرد و محمد با اصلاحاتی که در آن به وجود آورد، آنرا پذیرش نمود. مفهوم این قاعده آن بود که فرزندی که از زنی زائیده می شود که دارای شوهر است، به شوهر او تعلق دارد، اگرچه ممکن است فرزندی بیولوژیکی پدر نباشد. محمد نیز مانند بسیاری از سایر اصول و احکام اسلامی روی این قاعده برجسب الهی زد و آنرا در شمار اصول و احکام الهام شده از سوی الله در آورد. در بحث «عده زنها» در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

اهمیت این قانون برای تازی ها پیش از ظهور محمد این بود که هنگامی که تازیها به قبایل و طوایف دیگر حمله می کردند و زنان آنها را می ربودند، اگر بین زنان ربوده شده، زن بارداری وجود می داشت، آن زن به عقد ازدواج رباینده اش در می آمد و زمانی که وضع حمل می کرد، فرزندش به مردی که او را ربوده بود و یا طایفه او تعلق می گرفت. به گفته دیگر، تازی ها بر پایه این اصل باور داشتند، فرزند متعلق به رختخوابی است که در آن به وجود آمده است.<sup>۵۹</sup>

از این قاعده روش زشت و بیاتنوع ازدواج تازه ای به وجود آمد که آنرا «نکاح الاستبداع»<sup>۶۰</sup> نامیدند. واژه «استبداع» در لغت، معنی ابداع و نوآوری کردن

<sup>58</sup> Robertson smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia* (New York: 1903), pp. 79, 128, 184ff.

<sup>59</sup> *Ibid.*, p. 133.

<sup>60</sup> *Ibid.*, p. 132.

می دهد. «نکاح استبداع» نوعی ازدواج بود که بر پایه آن شوهر بدون احساس شرم و رسوائی، همسرش را به همخوابگی مرد دیگری می فرستاد تا از او باردار شود و برایش فرزند توانائی به وجود آورد.<sup>۶۱</sup> شکل دیگر این روش ازدواج آن بود که مرد همسرش را یا به مهمان خود وام می داد و یا زمانی که به مسافرت می رفت، همسرش را در اختیار دوستش می گذاشت و یا حتی زمانی که خود او را در اختیار داشت، اجازه می داد، مرد دیگری از حقوق شوهر بودن او بهره برداری کند و به اشتراک با همسرش همخوابگی نماید.<sup>۶۲</sup>

## ۲- نکاح الاستبقاء

هنگامی که زنی از عادت ماهیانه پاک می شد، شوهرش به او دستور می داد با مرد دیگری همخوابگی کند و تا زمانی که او از آن مرد باردار می شد با وی بسر می برد. پس از آنکه شوهر آن مرد یقین می یافت که زنش از آن مرد باردار شده است، هرگاه میل پیدا می کرد با وی همخوابگی می نمود. این نوع ازدواج در فرهنگ تازی ها «نکاح الاستبقاء» و یا «ازدواج برای همخوابگی» نامیده می شد.

## ۳- نکاح جمع

در این نوع ازدواج، گروهی مرد که شمارشان زیر ده نفر بود با یکدیگر جمع می شدند و همه آنها با یک زن همخوابگی می کردند. هرگاه آن زن باردار می شد و فرزندی می آورد، پس از گذشت چند شب از زایش کودک نوزاد، آن زن به آن گروه آگاهی می داد تا همه در زمان معینی در خانه او گرد آیند و همه آن مردها مجبور به حضور در محل و زمان تعیین شده بوسیله مادر نوزاد می بودند. زمانی که آن مردها همه در مکان و زمان معین شده گرد می آمدند، آن زن همه آنها را خطاب قرار

<sup>61</sup> Violet Rhoda Jones and Lewis Bevan Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India* (Westport, Connecticut: 1981), p. 18.

<sup>62</sup> John Lewis Burchhardt, *Travels in Arabia* (London: Cass, 1968), p. 378.

## ۹۹ چگونگی ازدواج در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام

می داد و می گفت: «شما همه می دانید با من چه عملی انجام داده اید و باید پذیرای نتیجه آن باشید. من در نتیجه عمل شما این کودک را زائیده ام (و در حالیکه به یکی از آنها اشاره می کرد، می افزود)، این کودک فرزند تو می باشد و آن مرد بدون چون و چرا مجبور به پذیرش کودک به عنوان فرزند خود می شد.

### ۴- نکاح ذوات الرایات

در این نوع ازدواج، زنی بر سر در خانه اش پرچمی برمی افراشت که نشانه آن بود که مردان گوناگون می توانند هر زمانی که اراده کنند به خانه او در آیند و آزادانه با او همخوابگی کنند. هرگاه آن زن در نتیجه همخوابگی با مردانی که با آنها در آمیخته بود، باردار می شد و کودکی می زائید، همه مردانی که با او همخوابگی کرده بودند در مکان معینی گرد می آمدند و چهره شناسانی که برای تشخیص وابستگی کودک به یکی از آن مردها فراخوانده شده بودند، مردی را که از بین آن گروه شباهتش به کودک نوزاد آن زن بیشتر از دیگران بود، پدر کودک تشخیص می دادند و آن مرد مجبور بود در برابر داوری افراد چهره شناس سر تسلیم فرد آورد و آن کودک را فرزند خود بداند.

### ۵- ازدواج چند شوهری

نویسندگان از نوع دیگری از دواج پیش از ظهور اسلام سخن گفته اند که نکاح جمع و نکاح ذوات الرایات را نیز شامل می شود و ازدواج چند شوهری در تاریخ نام گرفته است. در این نوع ازدواج که پیش از ظهور اسلام بین تازی ها معمول بوده، گروهی از مردانی که با یکدیگر خویشاوندی داشتند مانند چند برادر یا همدیگر متحد می شدند و زنی را از طایفه دیگر می ربودند و یا او را از طایفه دیگر خریداری می کردند و به خانه خود می آوردند تا همسر مشترک همه آنها باشد.<sup>۶۲</sup> چون گاهی اوقات تازی ها در انجام این روش، یعنی حمله به سایر قبایل و طوایف برای زنی با کمبود زن روبرو می شدند، از اینرو آنها قانون تقسیم اموال، دارائی ها و زنه‌های

<sup>62</sup>Smith, *Kinship in Early Arabia*, p. 149f.

ریایش شده را وارد فرهنگ خود کردند و محمد همین قاعده را در زمانی که متون قرآن را در جایگاه سخنان الهی و آسمانی به خورد تازی هاشمی داد، آنرا در آیه های چندی در قرآن از جمله ۱ و ۴۲ سوره انفال و سوره ۶ سوره حشر جای داد. بدیهی است که روش چنین ازدواجی هم برای مردان تازی اهانت بار بود و هم برای زنهای آنها. بنابراین، برای اینکه تازی ها به روش ازدواج چند شوهری ارزش و اعتبار ببخشند بر آن شدند که بین شوهرهای یک زن، یکی از آنها در جایگاه رهبری خانواده قرار بگیرد. به دنبال ایجاد این روش، مردان تازی به این فکر کردند که هر یک برای خود زنی را ویژگی دهند که رابطه جنسی اش تنها محدود به او باشد. اجرای این روش بتدریج به سوی روش تک شوهری و ویژگی یافتن یک زن برای مرد و وفاداری او در برابر شوهر راه تکامل پیمود.<sup>۶۴</sup> تازیهایی که شکل تکامل یافته ازدواج چند شوهری را که به تک شوهری و وفاداری یک زن در برابر شوهر منتهی شده بود، «ازدواج متعه» نامیدند که شرح آن خواهد آمد.

#### ۶- ازدواج بوسیله ریایش زنها

ازدواج دیگری که تا زمان ادعای پیامبری محمد در شبه جزیره عربستان معمول بود، ازدواج بوسیله ریایش زنها بود و به همین دلیل زنها پیوسته در عربستان در معرض خطر رسیده شدن بوسیله سایر قبایل و طوایف بودند.<sup>۶۵</sup> از دگرسو، بر خلاف آنچه که مدافعان اسلام می گویند، زن در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، برای خانواده های تازی ارزش زیادی داشت و سرمایه بزرگی به شمار می رفت. زیرا، او می توانست هم مادر رزمنده و شمشیرزن شایسته ای برای آینده خانواده باشد، هم امور خانواده و از جمله آشپزی را بر عهده بگیرد و هم اینکه یار جدائی ناپذیر مرد در همه امور زندگی فردی و اجتماعی باشد. اهمیت زن در خانواده عرب به اندازه ای بود که تازی ها تنها برای افزودن هر چه بیشتر به شماره زنهایشان به سایر قبایل و

<sup>64</sup> *Ibid.*, p. 166.

<sup>65</sup> Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia*; Abu al-Faraj al-Isfahani, *Kitab al-Aghani* (Beirut: Dar al-Taqafta, 1909), vol. xvi., p. 63.

<sup>66</sup> *Kitab al-Aghani*, xiii, p. 13.

## ۱۰۱ چگونگی ازدواج در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام

طوایف حمله و هجوم می بردند و زنهایشان را می ربودند.<sup>۶۷</sup> محمد خود پیوسته با حمله به سایر قبایل و طوایف عرب، زنها و فرزندانشان را می ربود و آنها را بین پیروانش تقسیم می کرد.<sup>۶۸</sup>

ازدواج بوسیله ربایش، ارزش زنها را در فراز حیوانات پائین آورد و به همین سبب هنگامی که زنی بوسیله قبیله و یا طایفه دیگری دستگیر می شد، افراد خانواده و منسوبین زن ربوده شده غایت کوشش را به کار می بردند تا به هر وسیله ای که شده است او را آزاد سازند. ابن هشام از ابن اسحق موردی را نقل می کند که نشانگر این فراخاست می باشد. بدین شرح که بر پایه نوشته تاریخنویسان شهیر یاد شده، زمانی که محمد طایفه هوازین را شکست داد و تصمیم به آزادسازی زنان ربایش شده گرفت، به پیروانش که زنهای ربوده شده را در اختیار داشتند قول داد که هر گاه آنها زنهایی را که ربوده بودند، آزاد سازند، در هنگام تقسیم غنائمی که در حمله های آینده انجام خواهد گرفت، در برابر هر زنی که آنها آزاد کنند، شش رأس شتر به آنها داده خواهد شد.<sup>۶۹</sup>

نوشتارهای تاریخی آشکارا نشان می دهند، زمانی که محمد از مکه به مدینه فرار کرد، خود و همراهانش از فقر و تنگدستی رنج می بردند. ولی پس از اینکه محمد در مدینه به قدرت فرمانداری دست یافت با حمله و هجوم به قبایل و طوایف تازی و تاراج اموال و دارائی های آنها به عنوان غنائم جنگی، خود و یارانش ثروت کلانی گردآوری کردند.

تازی ها به چهار دلیل زیر به ربایش زنهای سایر قبایل و طوایف دست می زدند:

- ۱- گرفتن پول های کلان در برابر آزاد کردن زنان ربایش شده و سر و صورت دادن به وضع مالی خانواده خود.

- ۲- نرخ زن در شبه جزیره عربستان بسیار گران بود و از اینرو ربایش زنهای قبایل

<sup>67</sup>Jones and Jones, *Women in Islam: A Manuel with Special Reference to Conditions in Arabia*, p. 12.

<sup>68</sup>Anwar Hekmat, *Women and the Koran: The Status of Women in Islam* (Amherst, New York: Prometheus Books, 1977), p. 100.

<sup>69</sup>Jones and Jones, *Women in Islam*, p. 16.

و طوائف دشمن برای تازی ها ارزان تر از خریداری آنها با پول های زیاد بود. دست کم محمد سه نفر از زنهای حرمسرایش را به نامهای (صفیه، جویریّه و ریحانه) از این راه به دست آورد.

دلیل بالا نشانگر آنست که آنهایی که ادعا می کنند تازی ها دختران خود را به سبب اینکه آنها برای خانواده بدشگون بودند نابود می کردند، فرمود بیهوده ای پیش نیست.

۳- هر قبیله و یا طایفه تازی کوشش می کرد، هر اندازه که ممکن است زنهای بیشتری در اختیار داشته باشد تا بتواند از وجود آنها رزمندگان و شمشیرزنان بیشتری به وجود بیاورد. تازی ها گفته ای داشتند مبنی بر اینکه: «توانمندترین رزمندگان آنهایی هستند که از مادرانی زایش یافته اند که میل به باردار شدن نداشته اند.» بسیاری از شمشیرزنان نسل سوم مسلمانان پس از مرگ محمد از زادمان های زنائی که محمد دستگیر کرده بود، زائیده شده بودند.

۴- قبایل و طوائفی که بویژه به سبب کشتن فرزندان دخترشان دارای کمبود زن بودند، کوشش می کردند با حمله و هجوم به سایر قبایل و طوائف، زنها و دخترهایشان را بربایند و از این راه کاستی شماره زنهایشان را جبران کنند. در زمانی که محمد از مکه به مدینه فرار کرد، شماره مردهائی که در اردوی او گرد آمده بودند بمراتب بیشتر از زنها بود و بنابراین او برای جبران کمبود شمار زنها در بین پیروانش در حمله هائی که به سایر قبایل و طوائف تازی می کرد، از روش زنیائی که زنهای شوهردار را نیز شامل می شد و در آیه ۲۴ سوره نساء قرآنش مشروع و الهی توجیه کرده بود، بهره برداری می نمود.

## ۷- نکاح المقت

تاریخنویسان تازی و مسلمان از نوع دیگری ازدواج در پیش از اسلام سخن گفته اند که «نکاح المقت» نامیده می شد. بر پایه این رسم، هرگاه مردی در می گذشت، بزرگترین فرزند پسر او از زن دیگر، می توانست پس از مرگ پدر، پیراهنش را روی زن پدر بیندازد و بدینوسیله زن پدر را از آن خود بداند. محمد با آوردن آیه ۲۲ سوره

نساء این نوع ازدواج را ممنوع کرد.

### ۸- ازدواج متعه (موقت)

«متعه» در زبان تازی از مصدر «متاع» گرفته می شود و معنی «جنس» و یا «کالا» می دهد. ویژگی دادن واژه «متعه» در فرهنگ اسلام برای این نوع ازدواج زیاد شگفت به نظر نمی رسد، زیرا در اسلام و قانون اساسی آن قرآن (آیه ۱۱ سوره شوری)، زن وسیله ارضای شهوت مرد و تولید مثل به شمار رفته است. از اینرو، وجود زن برای مرد، در واقع مانند وجود یک متاع و یا کالا است. بهمین جهت برای ازدواج موقت مرد با زن که ممکن است تنها برای یک نوبت همخوابگی انجام شود، واژه «متعه» به معنی «متاع کوچک و مؤثث»<sup>۷۰</sup> گزینش یافته است. در این نوع ازدواج، بنا به شیوه ای که در زمان جاهلیت (پیش از ظهور محمد و اسلام) معمول بود، زن و مزدی بنا یکدیگر برای همخوابگی وارد گفتگو می شوند و زن موافقت می کند در برابر دریافت مبلغ معینی از مرد خود را برای مدتی که هر دو با آن موافقت می کنند، در اختیار مرد بگذارد و پس از پایان آن مدت از مرد جدا شود. بدیهی است که پیمان یاد شده می تواند بین آن دو با موافقت هر دو ادامه یابد.

شاید بتوان گفت، دلیل اینکه عمرین الخطاب ازدواج موقت را منع کرد آن بود که این نوع ازدواج به زن آزادی می دهد تا با مردان گوناگون پیوند جنسی برقرار کند و این امر دست زن را برای ایجاد پیوند جنسی با مرد تا حدودی آزاد می گذارد و از توان مردسالاری مردان در اجتماع خواهد کاست. «رابرتسون اسمیت» از اسلامشناسان شهیر در این باره می نویسد:

«به گونه کوتاه می توان گفت که ازدواج متعه، آخرین نشانه باقیمانده از وضع مادرسالاری در عربستان پیش از ظهور محمد و اسلام می باشد. دلیل اینکه اسلام این رسم را منع کرده و آنرا خواهر را کارگی دانسته آنست که از توان مردسالاری در اجتماع خواهد کاست و بسویژه اینکه هرگاه فرزندی از نتیجه این ازدواج به وجود آید در اختیار زن قرار خواهد گرفت و نه مرد.»<sup>۷۱</sup>

<sup>70</sup> Smith, *Kinship in Early Arabia*, p. 85.



ازدواج متعه که موقت، صیغه و یا منقطع نیز نامیده می شود، همین امروز بین شیعیان جهان وجود دارد و بویژه ملایان حاکم بر ایران در رواج آن کوشش بسیار به کار می برند. ازدواج موقت شکل تکامل یافته ازدواج چند شوهری است که پیش از ظهور محمد و اسلام در شبه جزیره عربستان معمول بوده و صحیح البخاری نیز در مجموعه احادیث خود به شرح آن پرداخته است.<sup>۷۱</sup> در این نوع ازدواج، زن و مردی با یکدیگر برای همخوابگی وارد گفتگو می شوند و زن موافقت می کند در برابر دریافت مبلغ معینی از مرد خود را برای مدتی که هر دو با آن موافقت می کنند، در اختیار مرد بگذارد. پس از پایان مدتی که بین آن زن و مرد توافق شده، آندو دوباره نسبت به یکدیگر بیگانه می شوند و از یکدیگر جدا می گردند. بدیهی است که آن زن و مرد می توانند با بیعت تازه ای که با یکدیگر می بندند، معاشرت و همخوابگی با یکدیگر را با مدت زمان و پولی که مورد موافقت هر دو قرار می گیرد، ادامه دهند.

ترمیزی، درباره ازدواج موقت می نویسد:

«در آغاز ظهور محمد و اسلام، هنگامی که مردی وارد شهر ناآشنائی می شد و با کسی در آن شهر آشنائی نداشت با زنی در برابر پرداخت مبلغ معینی پول ازدواج می کرد و آن زن موافقت می کرد، در برابر دریافت آن پول اشیاء متعلق به آن مرد را نگهداری کند و برای مدتی که آن مرد در آن شهر بسر می برد و در موافقت نامه آنها شرط شده بود، از آن مرد پذیرائی کند.»<sup>۷۲</sup>

امام مسلم درباره هدف جنسی ازدواج متعه در حدیثی می نویسد:

«متعه... یک نوع ازدواج موقت به شمار می رفت. برای ایجاد چنین رابطه ای، مرد به زن می گفت: <من در برابر پول معینی که به تو می پردازم برای مدت محدود و معلومی از بدن تو لذت خواهم برد.> هدف چنین ازدواجی تنها

<sup>۷۱</sup> al-Bukhari, *al-Jami as-Sahih*, vol. xii, pp. 36-37.

<sup>۷۲</sup> Abu Issa, *al-Tarmidi*, Sunan al-Tarmidi, p. 395, B: 27, H:1130.

## ۱۰۵ چگونگی ازدواج در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام

بهره برداری جنسی از زن و رفع نیاز نفسانی مرد بود. به گفته دیگر، در این نوع ازدواج هیچیک از هدف هائی که در سایر ازدواج ها مورد نظر قرار می گیرد، مانند تولید نسل و غیره در میان نبود و هدف تنها بهره گیری از لذت جنسی بود. ازدواج متعه بعدها در اسلام منع گردید.<sup>۷۳</sup>

این رسم از زمان پیش از ظهور محمد و در زمان خود او تا زمانی که عمر بن الخطاب، خلیفه دوم آنرا منع کرد، پابرجا بود. ولی مذهب شیعه گری مانند پیش به اجرای این روش نابخردانه، فسادآور و زن ستیزانه ادامه داد. نویسنده در فصل هفتم زیر فرنام ازدواج موقت (متعه) و شیعه گری بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت.

## زنده به گور کردن کودکان دختر

با توجه به اینکه ازدواج بوسیله ربایش در تاریخ عرب با زنده به گور کردن نوزادان دختر پیوند دارد و مدافعان اسلام، به منع این عمل ستمگرانه و وحشیانه به عنوان یکی از اصلاحات بزرگ انسانی محمد افتخار می کنند، بایسته است پیش از پایان مطالب این فصل در این باره توضیحی به پیشگاه خوانندگان فروهنده این کتاب فراداشت کنیم و ببینیم داوری نویسندگان مدافع اسلام در باره ادعای این موضوع چگونه است.

با وجود اینکه تمام اسناد و مدارک تاریخی نشان می دهند که زنده به گور کردن نوزادان عربستان پیش از ظهور محمد و اسلام دارای آزادی هائی بودند که اسلام آن آزادی ها را از آنها گرفت، ولی مدافعان اسلام با بالایشی هر چه بیشتر ادعا می کنند که محمد برای زنده به گور کردن نوزادان، حقوق و مزایائی به ارمغان آورد که زنده به گور کردن نوزادان از آنها بهره ای نداشتند. مثالی که مدافعان اسلام در این باره ارائه می دهند، منع زنده به گور کردن دختران نوزاد بود که محمد نهی این عمل را در آیه ۱۲ سوره

<sup>73</sup> Abu al-Hasan Muslim, *al-Jami' al-Sahih* (Beirut: undated), vol. iii, Book of Marriage, pp. 130-131.

متحنه وارد اصول قرآن کرد.

ولی اسناد، مدارک و نوشتارهای موجود تاریخی نشان می دهند آنگونه که مدافعان اسلام لافزنی کرده اند، زنده به گور کردن نوزادان دختر در شبه جزیره عربستان وجود نداشته است. دلایل اثبات این فراخاست به شرح زیر است:

۱- هر گاه عمل زنده به گور کردن دختران نوزاد در شبه جزیره عربستان رواج همگانی می داشت، می بایستی آمار زنها بمراتب کمتر از آمار مردها می بود، ولی نه تنها نشانه ای از کاستی های شمار زنان نسبت به مردها در آن زمان در عربستان وجود ندارد، بلکه بر عکس شمار زنها بر مردها نیز افزونی داشته به گونه ای که این امر خود یکی از دلایل چند زنی در این منطقه بوده است.<sup>۷۴</sup>

۲- چون پیش از اسلام، زنیایی یکی از مهمترین نشانه های دلاوری و فعالیت های قهرمانی مردان عرب بود، معلوم می شود که در آن زمان زن در اجتماع شبه جزیره عربستان ارزش داشته و عقیده به اینکه زنده به گور کردن دختران نوزاد بین تازی هارواج همگانی داشته با واقعیات تاریخی همخوانی ندارد. از دگرسو، به گونه ای که در پیش گفتیم، دخترها برای تازی ها یک منبع مهم سرمایه به شمار می رفتند، زیرا در هنگام ازدواج پول و یا مهریه کلانی در برابر شوهر دادن دختران خود از داماد دریافت می کردند. برخی از تاریخنویسان گفته اند، گروهی از تازی ها هنگامی که مورد حمله طوایف و قبایل توانمندتر از خود قرار می گرفتند، دختران جوان خود را می کشتند تا مبادا به دست حمله کنندگان بیفتند. البته باید توجه داشت که اگر هم چنین اقدامی بسدرت بوسیله برخی تازی ها بر ضد دختران جوان انجام می گرفته، جنبه همگانی نداشته است.<sup>۷۵</sup>

۳- به گونه ای که از چکامه های چکامه سرایان عرب پیش از ظهور اسلام برمی آید، تازی ها زایش نوزادان دختر خود را با شراب و شتر جشن می گرفتند و آنرا برای خود وسیله افتخار می دانستند.<sup>۷۶</sup> این دلیل نشانه آنست که آنگونه که مدافعان اسلام می گویند، کشتار نوزادان دختر در عربستان پیش از ظهور اسلام افسانه ای پیش

<sup>74</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, p. 203.

<sup>75</sup> Henry Harris Jessup, *Women of the Arabs*, eds. C. S. Robinson and Isaac Riley (New York: Dodd & Mead, 1873), pp. 1-2.

<sup>76</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, p. 204.

گذشته از فرنودهایی که در بالا ذکر شد و همه دلالت بر رد کشتار دختران نوزاد تازی ها بوسیله پدر و مادر آنها دارد، در هر اجتماعی خانواده هائی یافت می شوند که از نگر مالی توان اداره فرزندان زیادی را ندارند و اگر چنین خانواده هائی با رویدادهای سهمگین و غیر قابل تحملی مانند خشکسالی و یا قحطی روبرو شوند به ناچار به فرزند کشی دست می زنند تا خود را از فشار تنگدستی نجات دهند. ولی این دلیل هر گاه نیز درست بوده باشد، بندرت روی می دهد و نمی تواند دلیل قاطعی برای رواج فرزند کشی به شمار رود.

محمد در زمان تسخیر مکه از اهالی آن شهر خواست از زنده به گور کردن نوزادان دخترانشان خودداری کنند و ساکنان مکه به او قول دادند تا خواست او را بر آورند. مدافعان و دگانشان دینی اسلام می گویند، تازی ها وجود نوزاد دختر را شوم و بدشگون می دانستند و او را نشانه خواری خانواده خود به شمار می آوردند، ولی بدون تردید سبب این کار تنگدستی پدر و مادر کودک بوده است، به گونه ای که آیه ۱۵۱ سوره انعام، دلیل فرزند کشی تازی ها را فقر و تنگدستی بر شمرده و می گوید:

وَلَا تَقْنُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ «فرزندان خود را از بیم فقر مکشید.»

تازی ها در باره علت و معلول فقر و تهیدستی پدر و مادر و فرزند کشی آنها گفته ای داشتند که حاکی بود: «دفن یک دختر، نه تنها کاری شایسته بلکه بزرگمنشانه است، زیرا سبب کاهش دهانی که برای غذا باز است خواهد شد.»<sup>۷۸</sup>

گروهی از نویسندگان و تاریخنویسان نیز تاریخچه زنده به گور کردن دختران نوزاد در عربستان را به عمل رئیس طایفه تمیم به نام «قیس بن عاصم» نسبت می دهند. بدین شرح که طایفه این فرد در جنگی شکست خورد و دختر او بوسیله «نعمان» امیر حیره دستگیر شد. اگر چه «قیس بن عاصم» کوشش کرد آزادی دخترش را با پول بخرد، ولی او دلباخته دستگیر کننده خود شد و از بازگشت نزد خانواده اش خودداری کرد. «قیس بن عاصم» به اندازه ای از این عمل دخترش

<sup>77</sup> Ibid.

<sup>78</sup> Freytag, Arabium, 1, 229, Sepelive filii est quaedon action generosa; cap. Ekbal Ali Shah, Md., p. 32, quoted by Jones and Jones, *Women in Islam: A Mmanuel with Special Reference to Conditions in India* p. 14.

رنجیده خاطر شد که سوگند خورد از آن پس تمام نوزادان دخترش را زنده به گور کند و به پیروی از این سوگند ده نفر از نوزادان دخترش را زنده به گور کرد.<sup>۷۹</sup> «زومر» از اسلام شناسان برجسته غربی نیز رویداد بالا را تأیید و تکرار می کند، مادری بر آن بود تا دختر زیبایش را از چنگال پدرش که قصد زنده به گور کردن او را داشت نجات دهد، ولی پدر سرانجام او را در گور زنده دفن کرد و اشک هائی که در هنگام دفن از چشمان کودک سرازیر بود با خاک های گور پاک شدند.<sup>۸۰</sup>

این کتیر<sup>۸۱</sup> نویسنده کتاب تاریخ کامل، سبب زنده به گور کردن نوزادان دختر در عربستان پیش از ظهور اسلام را هفت سال خشکسالی و قحطی که در سال های پیش در آن سرزمین رخ داده و آثارش تا زمان ظهور محمد بن عبدالله ادامه پیدا کرده بود، می داند. همچنین تاریخنویسان نوشته اند، فردی به نام «صَعْنِیَّة» به پدران و مادرانی که به سبب تنگدستی و فقر قصد نابود کردن دختران نوزادشان را داشته اند، مبلغی پول پرداخت کرده و بدینوسیله ۱۸۰ کودک نوزاد دختر را از مرگ نجات داده است.

قرآیند این بحث بر پایه نوشتارهای معتبر تاریخی و آنچه که گفته شد اینست که زنده به گور کردن دختران نوزاد در فرهنگ نازیان پیش از ظهور اسلام در عربستان هیچ پیوندی با وجود یک عقیده خرافی مبنی بر بدشگون دانستن زایش دختر و خسار کردن خانواده نداشته و سبب این عمل وحشیانه را باید در ناتوانی های مالی بادیه نشینان آن سرزمین حتی برای تهیه خوراک روزانه شان جستجو کرد. بنابراین، اقدام محمد در این راستا از بین بردن یک روش غیر انسانی و وحشیانه ای که ندرت داشته، پیش نبوده است.<sup>۸۲</sup>

<sup>79</sup> Jessup, *Women of the Arabia*, p. 3.

<sup>80</sup> Zwemer, *Islam: A Challenge to Faith*, p. 6.

<sup>81</sup> Ibnu'l Athir, *Tarikhu'l Karnil*, Quoted by Smith, *Kinship and Marriage in Early Arabia*, p. 292.

<sup>82</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, p. 205.

## فصل پنجم

# پدیده چندزنی در اسلام

«اگر تمام افراد بشر آزاد آفریده شده‌اند، پس چگونه است  
که زن برده آفریده شده و باید پیرو و دنباله روی  
اندیشه‌های مردان باشد.»

Mary Astell

آیه ۳ سوره نساء، پدیده زن ستیز و واپس‌گرای چندزنی را مشروع می‌شمارد و  
می‌گوید:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَمِينِ فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ  
ثَلَاثَ وَرُبْعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَذَىٰ  
تَعُولُوا

### زن، در دام ادیان ابراهیمی

«اگر بترسید که می‌آید در باره یتیمان مراعات عدل و داد نکنید پس آنکس از زنان را به نکاح خود در آورید که شمار آنیکو و مناسب با عدالت است؛ دو یاسه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که چون زنان متعدّد بگیری در راه عدالت نیموده و به آنهاستم کنید پس تنها یک زن اختیار کرده و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیک تر به عدالت و ترک ستمکاری است.»

تردید نیست که در اختیار گرفتن چند زن به عنوان همسر بوسیله یک مرد از نشانه های دوره بردگی بوده و برای اقتصاد و رشد اجتماعی همبودگاه بشر بسیار زیان آور است. در زمانی که مرد برای خود چند همسر بر می‌گزیند بین زن و شوهر مهر و عشق واقعی و یگانگی روانی نمی‌تواند به وجود بیاید. چند زنی به گونه طبیعی زنان را از اجتماع جدا می‌کند و آنها را در چهار دیواری خانه های شوهرانشان محدود و زندانی می‌نماید. بدیهی است، زمانی که چند زن در خانه ای و یا حتی در خانه های جداگانه به عنوان همسر مردی با یکدیگر بسر می‌برند، بین آنها حسادت، دشمنی، کینه، فتنه و فساد و در پاره ای موارد کتک کاری، بچه کشی و قتل رواج خواهد یافت. از دگر سو، هنگامی که زن مشاهده کرد، شوهرش برای او رقیب و یا رقباتی برای او برگزیده دچار حس خود کم بینی و ناراحتی های روانی خواهد شد. افزون بر همه این آذرننگ ها، فرزندان این زنان در راستای پشتیبانی از مادر نسبت به یکدیگر بدبین می‌شوند و با یکدیگر به ستیز می‌پردازند.

برخی از پدافندگران اسلام در پدافند از تئوری چند زنی می‌گویند، اگر چه اسلام چند زنی را بر پایه آیه سوره ۳ نساء برای مرد مشروع شناخته، ولی چون متن این آیه شرط انجام چند زنی را برای مرد رعایت دادگری، بیطرفی و برابری نسبت به زنانش تعیین کرده و مرد نمی‌تواند شرایط یاد شده را در باره زنانش به کار بگیرد، از این رو کمتر مردی است که بتواند با رعایت اصول شرع اسلام دست به این کار بزند. بنابراین، احتمال انجام این کار در عمل بسیار ناچیز خواهد بود، مگر اینکه مرد دارای توانایی مالی قابل توجهی بوده، بتواند برای همسرانش خانه های جداگانه تهیه کند و از نگر مالی آنها راه گونه کامل در رفاه و آسایش نگهداری نماید.

بدیهی است که نکته بالا سخن بیهوده ای بیش نیست، زیرا بهترین مثال نادرست

بودن پدافند بالا از چند زنی، وضع زندگی زناشویی خود محمد بن عبدالله است. این فردی که نوآور پدیده چند زنی بود و برابری و دادگری مرد بین زنانش را در آیه یاد شده قید کرد، خود توانست به آن شرایط جامه عمل ببوشاند. تمامی شرح حال نویسان او نوشته اند، او پیوسته عایشه، همسر کودک سالش را به سایر همسرانش برتری می داد و بیشتر اوقات خود را با او می گذرانید. زمانی که وی بدین مناسبت مورد انتقاد قرار گرفت. با سرافکنندگی اظهار داشت: «خدای دادند، بیش از این توانائی کنترل خود را ندارم و ناچار از پیروی از روش خود هستم.»<sup>۸۳</sup>

یکی از زنان محمد، سوده نام داشت که چند روز پس از درگذشت نخستین همسرش خدیجه او را به ازدواج خود در آورده بود. سوده تا حدودی سالخورده و نازیبا بود و به همین دلیل محمد به او توجهی نداشت. این موضوع سبب شده بود سوده پیش بینی کند که سرانجام محمد ممکن است او را طلاق دهد و از اینرو موافقت کرد، به شرط اینکه محمد ویرا طلاق ندهد. نوبت شب هائی را که قرار بود با او بسر ببرد با عایشه بگذراند. محمد نیز شرط او را پذیرا شد و از طلاق دادن او خودداری کرد و شب هائی را که قرار بود با او بگذراند به عایشه سوگلی حرمش که او را از دیگر زنانش بیشتر دوست می داشت ویزگی داد.

بعد از عایشه، محمد به زینب (زنی که همسر پسر خوانده اش زید بود و پس از اینکه بدن نیمه لختش را دید، عاشق وی شد و سرانجام او را از دست پسر خوانده اش خارج کرد و به ازدواج خود در آورد) عشق می ورزید. بعد از زینب، محمد به حفصه (دختر عمر) و پس از او به یکی از زنان زیبای صیغه اش، ماریه قبطیه که پیشکشی مقوقس پادشاه مصر به او بود، ابراز علاقه می کرد. آیا با این تفاوت گزاری های آشکار و بینادگرانه، محمد خود می توانست ادعا کند که نسبت به همسرانش با دادگری، بیطرفی و برابری رفتار می کند که سایر مسلمانان چند زنه بتوانند چنین ادعائی بکنند؟

ابوبکر، جانشین محمد، عمر بن الخطاب خلیفه دوم و علی بن ابیطالب که به ترتیب

<sup>83</sup>R. P. De Lacy Johnston, *Muhammad and his Power* (New York: Scribner's Sons, 1901), p. 96.



خلیفه های دوم و چهارم بودند، هر یک زنان بسیاری را در حر مسرای خود نگهداری می کردند. علی بن ابیطالب، خلیفه چهارم و رهبر شیعیان جهان، زنان و کنیزان بسیاری داشت که یا آنها را از غنائم جنگی به دست آورده و یا آنها را خریداری کرده بود. شمار این زنان به اندازه ای زیاد بود که از همخوابگی علی با آنها دیر زمانی می گذشت و از اینرو علی بیشتر آنها را نمی شناخت. نتیجه این وضع آن شد که مادران سه تن از فرزندان او به نام های عثمان الاصر، عباس الاصر و جعفر الاصر، هرگز شناخته نشده اند و روشن نیست، چه کسی، در چه محلی و چگونه با مادران آنها آمیزش داشته است.<sup>۸۴</sup> حسن بن علی، امام دوم شیعیان دوازده امامی نیز از زنباره های مشهور زمان خود بود. معاویه، خلیفه اول اموی با حسن بن علی پیمانی بسته بود که حسن بن علی خلافت او را با سکوت پذیرا شود و در برابر ماهیانه رشوه ای از او دریافت کند. حسن بن علی بارشوه ای که بدین ترتیب از معاویه دریافت می کرد، زندگی اش را با زنی می گذراند و بین زن ها شایع کرده بود که چون پیامبر بیوسه نای او را می بوسیده، نای هر زنی که به نای او برسد از آتش دوزخ مصون خواهد بود. بر پایه نوشتارهای تاریخی، حسن بن علی با این ترفند امامانه با ۹۰ نفر زن ازدواج کرد و هر یک از آنها را مدت کوتاهی نگهداری می نمود و سپس او را طلاق می داد. به گونه ای که می دانیم سرانجام نیز به دست یکی از زنانش با زهر به هلاکت رسید.

خلفای اموی، عباسی و فاطمی نیز هر یک به پیروی از اصول دینی که به نام آن فرمانروائی می کردند و نیز بر پایه سنت و روش پیامبرشان، زنان بسیاری را در حر مسرای خود نگهداری می کردند. در زمان امپراتوری عثمانی که مدت ۴۲۳ سال از سال ۱۴۹۵ تا پایان جنگ اول جهانی (۱۹۱۸) به درازا انجامید و سرزمین های بسیاری را در آسیا، اروپا و شمال آفریقا تسخیر کرد، چند زنی در بین مسلمانان رواج کامل داشت و بویژه مردان توانمند مسلمان، همسران چندی در حر مسرای خود نگهداری می کردند. ترک های امپراتوری عثمانی تنها به زنها به منقح خود قانع نبودند و صدها هزار دختران جوانی را که ارتش عثمانی از کشورهای یونان، بلغارستان، رومانی، یوگوسلاوی،

<sup>۸۴</sup> معصوم دوم، برگ ۲۹۲، منتهی الآمال، جلد نخست، برگ ۲۴۶.

سوریه، بین‌النهرین، عربستان، مصر، قبرس و حتی اتریش و روسیه جنوبی دستگیر می‌کرد، در حرمسراهاى خود نگهدارى مى‌کردند. حتى در همین سال‌هائی که آغازین هزاره سوم میلادی به شمار می‌رود بین رهبران عربستان سعودی، چندزنی و حرمسرداری رواج کامل دارد.<sup>۸۵</sup>

آیا هیچکس می‌تواند ادعا کند، اینهمه مردان مسلمانی که در درازنای این همه سالها حرمسرائی از زنان گوناگون برای خود ترتیب داده بودند با آن زنان با دادگری، بیطرفی و برابری رفتار می‌کردند. آیا اینهمه مردانی که همین امروز در کشورهای پاکستان، هندوستان، سودان، مصر، سوریه و عراق دارای چند زن هستند با آنها با بیطرفی، برابری و دادگری رفتار می‌کنند؟

بدیهی است که ادعای پدافندگران اسلام درباره اینکه رعایت بیطرفی، برابری و دادگری درباره زنان مرد چندزنه کار آسانی نیست رانمی‌توان نادرست خواند. ولی نکته آنجاست که هر گاه کسی فکر کند که این اصل سبب خودداری مردان از گزینش بیش از یک زن خواهد شد، اندیشه‌ای بسیار ساده‌نگرانه و تهی از ارزش به خود راه داده است. مردان مسلمان چه با سواد و چه بیسواد، خواه ثروتمند و خواه تهیدست و حتی آنهایی که تفاوت دادگری و بیدادگری رانمی‌فهمند، همه بر پایه متن آیه ۳ سوره نساء، از اصل مشروع چندزنی در اسلام پیروی می‌کنند و زندهای بینوار ابرده، آلت و قربانی هوس‌های نفسانی خود می‌کنند. مردان بیسواد و ناآگاه مسلمان با پیروی از یک گفته خرافاتی که می‌گویند، «هر آنکس که دندان دهد نان دهد» و نیز متن آیه ۲۶ سوره آل عمران قرآن که می‌گوید، «الله هر کسی را بخواهد توانا و شاد و هر کرازاده کند، بینوا و خوار خواهد کرد، هیچگاه را امور مالی بر پایه اقتصاد خانواده خود برنامه‌ریزی نمی‌کنند و در راه ارضای هوس‌های نفسانی خود زن‌های نگون بخت را آلت ناآگاهی‌های دین‌زده خود می‌نمایند. متن آیه ۲۶ سوره آل عمران در این باره می‌گوید:

قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ

<sup>85</sup> Hekmat, Women and the Koran, p. 132.

مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

«بگوای پیامبر، بار خدایا، ای پادشاه ملک هستی تو هر کرا خواهی مُلک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و به هر که خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر کس را خواهی خوار گردانی، هر خیر و نیکوئی به دست توست و تنها تو بر هر چیز توانائی.»

بر پایه متن یاوه و بیهوده بالا، فرد خرد خفته مسلمان باور دارد که سرنوشت هر انسانی در این دنیا و نیز پس از مرگ در دست الله است. او به هر کس که بخواهد پول، ثروت و جاه و جلال خواهد داد و هر کرا اراده کند به روز سیاه و نگون بختی خواهد نشانید. اگر مردی با چهار زن ازدواج کند، سرنوشتی است که الله برایش رقم زده و هر گاه فرزندانش از نبود خوراک و گر سنگی تلف شوند نیز خواست و اراده الله بوده است. هر گاه مردی با خشونت و وحشیگری با همسرش رفتار کند، خواست الله بوده و به گونه کلی هر رخدادی که برای فردی روی می دهد، سرنوشتی است که الله از پیش برایش تعیین کرده است. بنابر آنچه که گفته شده، مسلمان پیر و خرافات اسلامی فکر می کند، مردی که چند زن می گیرد، به سرنوشتی دست زده که الله برایش تعیین کرده و هر چه خواه خوب و خواه بد در این رهگذر برایش رخ دهد نیز خواست و اراده الله است. بدیهی است که با پذیرش چنین یاوه هائی، جائی برای اینکه مسلمانان فکر کند که آیا با گزینش چند زن می تواند با آنها با کار بُرد داد، بیطرفی و برابری رفتار کند، دیگر برایش بر جای نمی ماند.

### آیا چند زنی از راکارگی (فاحشگی) زنان خواهد کاست؟

گروهی از مدافعان اسلام می گویند، چند زنی هم سبب خواهد شد، مردی که توانائی مالی دارد زنی را زیر پوشش مالی خود قرار دهد و از دگر سو، سبب کاهش راکارگی بوسیله زنان غیر جذاب خواهد شد. این تئوری بنا به فرندهای زیر از اعتبار و درستی تهی به نگر می رسد:

۱- درست است که در برخی کشورها شمار زنان ممکن است بیشتر از مردان باشد، ولی زنها توان زندگی خود را داشته و نیازی ندارند زیر چتر پشتیبانی مردی قرار بگیرند. همچنین نباید توجه داشت که ساکنان این کشورها همه مسلمان نیستند و بنابراین، چند زنی نمی تواند در باره زنان این کشورها کاربرد داشته باشد.

۲- حتی اگر در برخی از کشورها شمار زنان بیشتر از مردها باشد، این موضوع استثنا بوده و برای چند مورد استثنائی نمی توان یک رسم جهانی برای زنان به وجود آورد.

۳- اگر چه از زمان محمد به بعد، چند زنی در جهان اسلام مورد عمل واقع می شود، ولی بجز در چند کشوری که راکارگی را جرم دانسته و برای مرتکبین آن مجازات شدید قائل شده اند، این عمل در کشورهایی که دارای سیستم چند زنی هستند بهیچوجه کاهش نیافته است.

به گونه ای که «زومر» گفته، نه تنها چند زنی سبب کاهش هرزگی در کشورهای اسلامی نشده، بلکه سبب ازدیاد آن نیز شده است.<sup>۸۶</sup>

امروز ما آشکارا مشاهده می کنیم که در سراسر کشورهای اسلامی از کازابلانکا تا مصر و اندونزی همه جا راکارگی رواج داشته و زنها برای دریافت پول خود را در اختیار مردها می گذارند و کاباره های استانبول، بیروت، قاهره، دمشق و بغداد یعنی شهرهایی که مرکز فرمانروائی خلفای اسلامی بوده، پر از رقاصه های نیمه لخت است. این وضع نشانگر آنست که پدیده چند زنی در کاهش راکارگی زنان هیچ اثری به بار نیاورده است. برآستی می توان گفت که دو پدیده اسلامی که یکی چند زنی و دیگری طلاق آسان است، دو مزیتی است که اسلام تنها به مردها داده و از مهمترین فنوذهای ایجاد راکارگی در دنیای اسلام به شمار می آورد. پژوهشگران و اسلام شناسان شرقی و غربی در این باره نوشته اند:

«با وجود اینکه اسلام راکارگی را گناه و غیر قانونی به شمار آورده و آنهایی که امکان راکارگی را به وجود می آورند مجرم شناخته شده اند، عمل راکارگی در

<sup>86</sup> Zwemer, *Islam: A Challenge to Faith*, p. 264.

سراسر جهان اسلام، شیوع و رواج کامل دارد.<sup>۸۷</sup>

## آیا بهره برداری از چند زنی در آفرینش مردمان نهادینه شده است؟

برخی از مدافعان اسلام می نویسند، مرد آنچنان آفریده شده که بهره برداری از چند زنی در طبیعت وجودی او نهادینه شده و هر گاه مرد از بهره برداری از چند زنی محروم گردد، به رواج فحشاء و راکارگی در همبودگاه خواهد انجامید. یکی از نویسندگان در این راستا می نویسد:

«مرد در نهاد و بر پایه غریزه طبیعی اش با نیاز به چند زنی آفریده شده است ... دست کم ۲۰ درصد زنهابه سبب عادت ماهیانه مایل به ارضای نیاز جنسی شوهرانشان نیستند ... همچنین باید دانست که زیبایی زن در سن ۲۵ سالگی کاهش می یابد و از اینرو نیاز مرد را به بهره برداری از زنان دیگر تأیید می کند.»<sup>۸۸</sup>

فرنسودگرائی نویسنده بالا آنچنان بدون پایه و ایمانوارانه است که برآستی نیازی به بحث ندارد، ولی در پاسخ او بساید گفت، هر گاه به فرض محال، پندار کنیم که آمار تماخره آوری که او در این باره ذکر کرده، درست بوده و ۲۰ درصد زنها چند روز در ماه توان ارضای جنسی شوهران خود را نداشته باشند، آیا درست است که چون ۲۰ درصد از زنها چند روز در ماه به سبب عادت ماهیانه نمی توانند از نگر جنسی شوهران خود را ارضاء کنند ما برای تمامی افراد اجتماع تئوری چند زنی را تجویز کنیم؟ از دگر سو، می دانیم که ۲۰ درصد از مردان نیز به سبب زیادکاری، انجام کارهای

<sup>87</sup> Reuben Levy, *The Social Structure of Islam* (Cambridge: 1957), p. 120; Ibn Battuta, *Voyages d' Ibn Batata*, trans. C. Defremoy and B. R. Sanguinetti, 4 vols. (Paris: 1858), vol. 2, p. 227.

<sup>88</sup> A. F. K. Chowdhury in the *Light*, October 24, 1983 quote by Kekmat, *Women and the Koran*, p. 138.

سخت، خدمت در نیروهای ارتشی و دور بودن از خانواده، بیماری، نبود میل همخوابگی با همسر، ناتوانی جنسی و غیره ممکن است برای همخوابگی با زن خود آمادگی نداشته باشند، بنابراین هر گاه فرودگرائی نویسنده یاد شده درست باشد، آیا دلیل بر آن نخواهد بود که زنهای نیز باید حق گزینش چند شوهری داشته باشند؟

دلیل دیگر نویسنده بالا درباره کاستی زیبایی زن پس از سن ۲۵ سالگی نیز به همان اندازه دلیل دیگرش بدون پایه و غیر منطقی است، زیرا به گونه ای که می دانیم بسیاری از زنهای پس از سن ۲۵ سالگی به جذب زیبایی دست می یابند و افزون بر آن در این سن یا به رشد عقلی می گذارند. شاید دلیل نویسنده بالا در راستای کاهش زیبایی آنها در سن ۲۵ سالگی درباره زنهایی که در کودکی و سنین ۹ و یا ۱۰ سالگی شوهر داده می شوند، درست باشد. ولی کاش این نویسنده می دانست که در کشورهای متمدن از دواج با دختران کودک سال ۹ و یا ۱۰ ساله جرم بوده و قوانین این کشورها برای افرادی که به این عمل دست می زنند، مجازات تعیین کرده اند.

## آیا ایجاد چندزنی در اسلام به سود زنان شبه جزیره عربستان بوده است؟

پدافندگرایان اسلام همچنین در پدافند از چند زنی می گویند، چون در شبه جزیره عربستان پیش از اسلام، مردان به گونه غیر محدود می توانستند زن در اختیار داشته باشند، پدیده چند زنی با محدود کردن زنهای هر مرد به حد اکثر چهار زن به شرط اینکه مرد می توانست با آنها با دادگری و برابری رفتار کند، به سود زنان شبه جزیره عربستان بود. نویسنده ای در این باره می نویسد:<sup>۸۹</sup>

«چند زنی تا شمار نامحدود، پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان رواج داشت، ولی چون منع کامل آن سبب ایجاد شورش در آن منطقه می شد، از این رو محمد شمار آنها را به چهار زن محدود کرد.»

<sup>۸۹</sup>Parvin Shaukat Ali, *Status of Women in the Muslim World* (Lahore, Pakistan: Aziz Publishers, 1906), p. 22.

این دلیل نیز با نوشتارهای تاریخی همخوانی ندارد، زیرا پیش از ظهور محمد در اسلام چند زنی در شهرهای مهم شبه جزیره عربستان برخلاف گفته نویسنده بالا شایع نبود. در شهر مکه ابوسفیان رئیس طایفه قریش (که محمد خود وابسته به آن طایفه بود) یک زن داشت. ابولهب، عموی محمد نیز که از ثروتمندان آن شهر به شمار می‌رفت و توان پیش از چند زن را داشت، تنها دارای یک زن بود. خود محمد نیز پیش از ادعای شیادگرانه پیامبری تنها دارای یک زن (خدیجه) بود.

نوشتارهای تاریخی به گونه قطعی نشان می‌دهند که در شهر مدینه نیز چند زنی رواج نداشتند و ساکنان آن شهر با این پدیده مخالف بوده‌اند. «گرتروداشترن» در این باره می‌نویسد:

«هیچ مدرک معتبری وجود ندارد نشان دهد که پیش از ظهور محمد و اسلام مردان شهر مدینه با چند زن ازدواج می‌کرده و آنها را در یک و یا چند خانه نگهداری می‌کرده‌اند... افزون بر آن در مدارک برجای مانده از نوادشناسی که من به آنها دسترسی یافته‌ام، نشانه‌ای از وجود چند زنی در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور محمد و اسلام به چشم نمی‌خورد.»<sup>90</sup>

«فاطمه مرنیسی» نیز در پژوهش‌های خود به همان نتیجه رسیده و می‌نویسد:

«انصار مدینه، یعنی آن گروه از مردم آن شهر که از محمد پشتیبانی می‌کردند آنچنان مخالف چند زنی بودند که به سبب زنانی که محمد در آن زمان در حرمسرای خود گرد آورده بود، اجازه ندادند وی (لیلا بنت الخاتم) را به ازدواج خود درآورد.»<sup>91</sup>

حتی اگر ما بساور کنیم که پدیده چند زنی پیش از ظهور محمد و اسلام در عربستان

<sup>90</sup> Gertrude Stern, *Marriage in Early Islam* (London: The Royal Asiatic Societ, 1039), p. 62.

<sup>91</sup> Memissi, *Beyond the Veil*, p. 112; Ibn Saad, *Kitab al-Tabaqat al-Kubra*, p. 337.

رواج داشته، پذیرش این باور که محمد خود مخالف چندزنی بوده، ولی به سبب بیم از شورش مردم از لغو این پدیده خودداری کرده، امکان پذیر نیست. دلیل این امر آنست که مردم عربستان به آشامیدن مشروبات الکلی و بویژه شراب آلوده بودند، ولی هنگامی که محمد آشامیدن مشروبات الکلی را برای تازی ها منع کرد، اگر چه مردم مکه و مدینه و سایر شهرهای عربستان از کنار گذاشتن این عادت ناراضی بودند، ولی به هر حال دست از آشامیدن مشروبات الکلی برداشتند و هیچ شورش نیز در نتیجه محروم کردن مردم عربستان از آشامیدن مشروبات الکلی در آن سرزمین به وجود نیامد.

آشامیدن الکل آنچنان در فرهنگ مردم عربستان نهادینه شده بود که پس از مرگ محمد، مردم شبه جزیره عربستان، عادت یاد شده را از سر گرفتند و بویژه خلفای اموی و عباسی به شدت غرق در این عادت بودند. مروان بن حکم، چهارمین خلیفه اموی، روزی آنچنان مست برای برگزاری نماز به مسجد آمد که در محراب استغراق کرد<sup>۹۲</sup> و لید بن یزید، یازدهمین خلیفه عباسی دستور داده بود حوض شرابی برایش ساخته بودند و در آن غوطه می خورد<sup>۹۳</sup>. او یک شب هنگام اذان با مداد از خواب برخاست و پس از آشامیدن شراب با یکی از کنیزهایش که او را هم مست کرده بود در آمیخت و سپس لباس خود را به او پوشانید و به وی دستور داده مسجد برود و برای مردم نماز بگذارد<sup>۹۴</sup>.

کوتاه اینکه اگر چه مردم عربستان به شدت با عادت آشامیدن مشروبات الکلی آلوده بودند و برای ترک این عادت آمادگی نداشتند، محمد بدون توجه به شدت نهادینگی این عادت در فرهنگ مردم عربستان آنرا منع کرد و هر گاه تمایل داشت، می توانست پدیده چند زنی را نیز تحریم کند، ولی چون خود میل به بهره برداری از این روش را داشت، از لغو آن خودداری کرد و به گونه ای که در پیش گفته شد بر پایه متن آیه ۵۰ سوره احزاب، حتی خود را از محدودیت دارا بودن حد اکثر چهار زن نیز رها کرد

<sup>۹۲</sup> حسین عمادزاده اصفهانی، تاریخ مفضل اسلام و تاریخ ایران بعد از اسلام (تهران: انتشارات اسلام،

۱۳۷۰، برگ ۳۰۲.

<sup>۹۳</sup> همان بنما، برگ ۳۰۲.

<sup>۹۴</sup> همان بنما، برگ ۳۰۳.



و از قول الله ساختگی اش، خود را به داشتن زنان غیر محدود آنهم بدون مهر و شرط مجاز نمود.

همچنین در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور محمد و اسلام، راکارگی رواج فراوان داشت و هر زن راکاره ای پرچم سفیدی بر بالای سر در خانه اش بر می افراشت تا بدانوسیله مردان را در برابر پول برای همخوابگی فراخواند، ولی زمانی که محمد راکارگی را منع کرد، شورش و مخالفتی از سوی مردم شبه جزیره عربستان برخاسته فرمان او مشاهده نشد.

از دیگر مثال هائی که در این باره می توان به دست داد، منع قمار است که مردم شبه جزیره عربستان پیش از ظهور محمد و اسلام با آن آلوده بودند، ولی زمانی که محمد این عمل را تحریم کرد، باز تاب مخالفت گونه ای از سوی مردم به عمل نیامد.

## **آیا شرط برابر دانستن زنهای یک مرد و رفتار دادگرانه با آنها می تواند از چند زنی جلوگیری کند؟**

پاسخ پرسش بالا آنست که آیا چه کسی باید در باره اینکه روش و رفتار مردی با زن و یا زنانش دادگرانه و بیطرفانه است و یا نه، داوری کند؟ آیا مگر نه اینست که در قرآن و اسلام و نیز جامعه اسلامی مرد بر زن برتر شمرده شده و از اینرو رفتار و کردارش نباید و نمی تواند بوسیله زن مورد انتقاد قرار بگیرد؟ بنابراین، چه کسی باید در باره اینکه آیا مردی با زن و یا زنانش با دادگری و برابری رفتار می کند و یا نه داوری کند؟ آیا حتی یک مورد نیز در تاریخ می توان یافت که یک دادگاه شرعی مردی را به مناسبت رفتار نابرابرانه و یا بیدادگرانه با همسر و یا همسرانش محکوم و یا مجازات کرده باشد؟ و هر گاه نیز به فرض محال پندار کنیم که یک قاضی شرع برای رفتار بیدادگرانه مرد نسبت به همسرش، او را محکوم کند، آیا مجازات او چه خواهد بود؟ بنابراین، آن بخش از آیه ۲۴ سوره نساء که می گوید، به شرط اینکه مرد بتواند با زنانش دادگرانه و برابرانه رفتار کند باید به این کار دست بزند، یک مفهوم بیسوده و غیر قابل انجاسی بیش نیست. «جلیت مینسس» در این باره می نویسد:

«درست است که قرآن فریبگرانه می گوید، هر گاه مرد یقین نداشته باشد، در صورت داشتن بیش از یک همسر می تواند با آنها با دادگری و برابری رفتار کند باید از گزینش بیش از یک همسر خودداری کند، ولی پدیده است که چون داوری در باره این موضوع بر عهده وجدان خود مرد واگذار شده، حقوق زن در برابر مرد هیچگاه تأمین نخواهد شد و از اینرو متن آیه بالا یک ترفند شرعی فریبنده ای بیش نیست.»<sup>۹۵</sup>

مفهوم این اصل مسلم اسلامی که مرد حق دارد هر زمانی که اراده کرد، یکی و یا همه زنانش را با ذکر یک واژه طلاق دهد، در واقع آنست که مرد هر اندازه که میل داشته باشد می تواند زن اختیار کند و رفتار او در برابر آنها هر چه که باشد مشروع بوده و هر گاه مردی از روی هوی و هوس و یا رنگارنگ بودن مزاجش تصمیم به طلاق یک و یا همه زنانش بگیرد، عمل او از نگر مذهبی مشروع به شمار خواهد رفت.  
پرفسور مویر نیز می نویسد:

«اگر چه شماره مجاز زن در اسلام برای مرد حد اکثر چهار نفر قید شده، ولی مرد مسلمان دمدمی مزاج و خودخواه می تواند هر لحظه که اراده کند، همسر و یا همسرانش را طلاق دهد و جای آنها را بازنهای جدیدی پر کند.»<sup>۹۶</sup>

محمد، نوآور اصول و احکام زن ستیزانه اسلام تا آن اندازه نسبت به حقوق زنان بی اعتنا بود که گفته است: «این حق شما مردان است تا بازنهای باکره از دواج کنید، زیرا دهان آنها خوشبو، شکمهایشان استعداد باروری فراوان داشته و آنها را با حد اقل داده ها می توان راضی نگهداشت.»<sup>۹۷</sup> زمانی از محمد پرسش شد، زن چه

<sup>95</sup> Juliet Minses, *The House of Obedience: Women in Arab Society* (London: 1982) p. 16.

<sup>96</sup> William Muir, *The Life of Mohammad* (Edinburgh: 1923), p. 334.

<sup>97</sup> Ibn Majeh, *al-Sahih*, p. 73.

فروزه هائی باید داشته باشد تا دلخواه مردان واقع شود؟ محمد پاسخ داد: «من زنی را دلخواه خود می دانم که پیوسته فرمانبردار خواست هایم بوده و با هر عقیده ای که در باره خود و یا او داشته باشم با من مخالفتی ابراز نکند.»<sup>98</sup>

برده داری و بهره برداری از زنان در جایگاه برده را محمد در قرآن و اسلام نهادینه کرد، به آن برجسب الهی و آسمانی زد و بخش مهمی از ثروت او از فروش زنان برده به وجود آمد. تازی ها برای ربودن زنان جوان طوایف دیگر و بهره برداری جنسی از آنها و یا فروششان برای کسب درآمد به سایر طوایف و قبایل تازی حمله می کردند و آنها را می ربودند و محمد این رسم تبهکارانه، زشت و شرم آور را خود پیوسته انجام می داد و آنرا در قرآن نیز نهادینه کرد. آن بخش از عبارت آیه ۲۴ سوره نساء که می گوید، «إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» یعنی «زنائی که دست راست شما مالکیت آنها را بر عهده دارد»، هدفش زنائی هستند که ولو اینکه شوهر داشته باشند، مسلمانان حق دارند در حمله های مذهبی و اسلامی به سایر طوایف و قبایل دستگیرشان سازند و هر عملی که میل داشته باشند، خواه بهره برداری جنسی و خواه فروختن آنها انجام دهند. درباره شماره این زنهای نگون بخت در قرآن و اسلام اندازه محدودی ذکر نشده و انجام عمل جنسی با این زنهای نیازی به هیچ رسوم و آداب و یا تشریفات ندارد. پرفسور مویر می نویسد: «یک مرد مسلمان می تواند افزون بر چهار زن، هر اندازه که بتواند برده زن در اختیار داشته و بدون هیچگونه تشریفات با آنها عمل جنسی انجام دهد.»<sup>99</sup>

مسلمانی که چنین زنائی را در اختیار داشته باشد، بر پایه متون قرآن می تواند «مانند یک کالا آنها را به فروش رسانیده و یا به عنوان هدیه به دیگران ببخشد و یا هر عملی که مایل باشد نسبت به آنها انجام دهد.»<sup>100</sup>

یک مرد برده می تواند تنها دوزن بگیرد. به گفته دیگر، حق مشروع او در چند زنی نیم حق مرد آزاد است. مرد برده همچنین می تواند یک دختر برده و یا یک زن آزاد را به شرط اینکه آنها راضی باشند به عقد ازواج خود در آورد. در هنگام چنین ازدواجی،

<sup>98</sup> Wiebke Walter, *Women in Islam* (Princeton: 1933).

<sup>99</sup> Muir, *The Life of Mohammad*, p. 334.

<sup>100</sup> *Encyclopedia of Islam*, s. v. "Abd."

مرد برده باید به همسر خود مهریه بپردازد، ولی مبلغ مهریه به مالک زن برده باید پرداخت شود و نه خود او. مردان و زنان برده تنها با رضایت ارباب خود می توانند ازدواج کنند. محمد، نویسنده قرآن که لاف زده است، پیامبر پایانی بوده و قرآن او برای تمام ادوار و زمان ها و تمام ملکت های روی زمین نازل شد، به اندازه ای کوتاه اندیش بوده که در آیه ۷۱ سوره نحل از قول اللّٰهش گفته است، ثروتمندان نباید، با افزونی اموال خود به زیردستان و برده ها و تهیدستان کمک کنند. متن چنین آیه ای هر گاه بتواند بوسیله خوانندگان فروهنده به باور برسد، به شرح زیر است:

وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِي كَفُرْتُمْ بِهِ لِقَوْلِهِمْ كُفْرًا وَعَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعِمَّةٍ اللّٰهُ يَجْحَدُونَ

«اللّٰه رزق و روزی برخی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده است. آنهایی که رزقشان بر دیگران افزون تر شده، به زیردستان و برده هایشان افزونی خود را نخواهند داد تا با آنها برابر شوند. پس آیا موهبت ایمان به خدا را باید انکار کنند.»

ابوبکر، خلیفه اول، زنان برده بسیاری در اختیار داشت. عمر بن الخطاب، خلیفه دوم ۳۰ برده زن و عثمان، خلیفه سوم ۴۰ برده زن مالک بودند. مسلمانان در حمله های وحشیانه خود به سایر ملل صدها هزار زن را دستگیر کردند و آنها را برده خود ساختند. معتصم، هشتمین خلیفه عباسی، ۸/۰۰۰ نفر زن برده در اختیار داشت.<sup>۱۱</sup> مسلمانان هر سال هزاران نفر زنهای سیاهپوست و سفید پوست را به عنوان برده وارد سرزمین هاتی که در اختیار امپراتوری اسلام بود می کردند. شهر مگه، مرکز زایش محمد حتی در سال های اخیر مرکز خرید و فروش برده ها بود. همچنانکه شمار برده ها در سرزمین های اسلامی روبه فزونی می گذاشت بر قدرت آنها افزوده شد و برده ها موفق شدند دودمان مستقل فرمانروایان مملوک را که در مصر و سایر سرزمین های غرب فرسوانی می کردند به وجود بیاورند. نکته جالب توجه آنجاست که حتی شورش برده ها در سرزمین های اسلامی نتوانست خرید و فروش برده را از بین ببرد و یا

<sup>۱۱</sup> حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، برگ ۲۱۶.

در حقوق و ارزش های انسانی آنها تغییر و بسا اصلاحی به وجود آورد، زیرا محمد چگونگی وضع و رفتار با آنها را از قول الله در قرآن و اصول و احکام اسلام نهادینه کرده بود. عمر بن الخطاب، فرمانی صادر کرد که هیچ عربی ولو آنکه خریده شده باشد، نمی تواند برده به شمار رود. بنا به این فرمان تنها افراد بیگانه و غیر عرب می توانستند برده شوند.<sup>۱۰۲</sup> آیه ۴ سوره محمد در جهت برده گیری و برده سازی غیر مسلمانان می گوید:

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَخْتَمُوهُمُ فَشَدُّوا الوُتُقَ فَإِمَّا مَأْتًا  
بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الرِّجْلُ أَوْ زَارَهُ ذَلِكَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْصَرَمَتْهُمْ وَلَٰكِنْ لِيَبْلُوَ  
بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

«شما مسلمانان هنگامی که بنا کافران رو برو می شوید باید گردن آنها را بزنید و با خونریزی بسیار دشمنان را از پای در آورید و پس از آن اسیران جنگ را محکم به بند کشید تا بعد یا آنها را آزاد کنید و یا به فروش برسانید تا جنگ پایان پذیرد و همه ایمان آورند...»

«استانلی لین پول» اسلام شناس نامدار جهانی می نویسد:

«تاریخ نمی تواند، وحشیگری های جنایتکارانه ای را که مسلمانان در برده گیری ملت های مغلوب مرتکب شدند به فراموشی بسپارد. به سربازان اسلام اجازه داده شده بود، نسبت به زنان غیر مسلمانی که در نبردها دستگیر می کردند هر عملی که میل داشتند انجام دهند. هنگامی که یک فرد انسان در باره چگونگی دستگیری هزاران نفر زنان، مادران و دخترانی که به اسارت مسلمانان در می آمدند و اعمالی که دستگیر کنندگان نسبت به آنها انجام می دادند بیاندیشد، برستی از انسانیت خود شرمسار می شود.»<sup>۱۰۳</sup>

<sup>102</sup> Alfred von Kremer, *Kulturgeschichte de Orient unter den Chalefen* (Aalen: 1966), p. 104.

<sup>103</sup> Stanley Lane-Poole, *Studies in a Mosque* (Beirut: 1966), p. 103.

بدون تردید می‌توان گفت، قوانین و مقرراتی که بوسیله فرمانروایان ستمگر و خودکامه کشورهای مصر، بابل و آشور باستانی درباره زنان وضع شده بود، در بسیاری از موارد از اصول و مقرراتی که قرآن برای زنها به وجود آورد، انسانی‌تر، دادگرانه‌تر و منصفانه‌تر بود. برای مثال، هدف از دواج در بابل، تولید نسل بود و هر گاه زن به زایش فرزند موفق می‌شد، شوهرش حق گزینش همسر دیگری نداشت. قانون شماره ۱۴۴ حمورابی در این باره می‌گوید:

«اگر مردی با زن آزادی ازدواج کند و او نتواند برایش فرزند زایش کند، شوهر زن حق دارد به ازدواج با زن دیگری تن در دهد، ولی هر گاه زن موفق به زایش فرزند شود، شوهرش حق گزینش همسر دیگری را نخواهد داشت.»<sup>۱۰۴</sup>

همچنین قانون شماره ۱۴۵ حمورابی می‌گوید:

«هر گاه مردی با زنی ازدواج کند و او نتواند برای همسرش فرزند زایش نماید، شوهر می‌تواند با زن دیگری ازدواج کند و او را به خانه خود بیاورد. ولی، در این صورت زن دوم نمی‌تواند با زن نخست مرد در یک ردیف قرار بگیرد.»<sup>۱۰۵</sup>

مفهوم قوانین بالا آنست که تنها زمانی مردی حق گزینش زنی بغیر از همسر موجودش را خواهد داشت که وی نیاز باشد. در این صورت نیز مرد حق طلاق زن نخستش را به سبب نازائی نخواهد داشت و اینکه احترام زن نخست نسبت به زن دوم مرد بیشتر خواهد بود. همچنین، یک مرد نمی‌تواند بیش از یکبار از حق و امتیاز گزینش زن دوم بهره بگیرد. به گونه‌ای که ملاحظه می‌شود، این قانون که در حدود ۲۴۰۰ سال پیش از ظهور محمد و اسلام بوسیله یک فرمانروای خودکامه وضع شده از قانونی که اسلام و محمدی که ادعای کرد پیامبر همه دوره‌ها و زمان‌هاست و الله او برای بشریت به ارمغان آوردند، به مراتب انسانی‌تر و پیشرفته‌تر است!

<sup>104</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, p. 153.

<sup>105</sup> *ibid.*

## فصل ششم

# جایگاه زن در قرآن و حدیث

«سبب راستین وجود خدار ابايد ترس از نیروهای سرکش طبیعت دانست. هنگامی که بشر اولیه خود را در برابر نیروهای ویرانگر طبیعی ناتوان دید، برای رهائی از چنگ آنها، نطفه یک موجود توانای فرا انسان را در زهدان اجتماع بارور نمود و فرآورده آن خدایان و آنگاه خدای یکتا شد.»

مسعود انصاری

## جایگاه زن در قرآن

بسیاری از بانوان ایرانی و بویژه دانش آموختگان آنها که پس از خلالوش ۱۳۵۷ شاهد جنایات آخوندها نسبت به زنان بوده اند بر این باورند که قدرت حکومت،

آخوندهای حاکم بر ایران را فاسد کرده و سبب شده است که آنها از اجرای اصول و موازین قرآن و اسلام و فرامین راستین الهی دست بکشند و برای نگهداری قدرت، به انجام اعمال و رفتار و روش های ستمگرانه ای دست بزنند که با اسلام راستین و فرامین خداوند هیچگونه همخوانی ندارد. به این بانوان فرهیخته باید دست کم دو مورد را یادآور شد. یکی اینکه هر گاه آنها قرآن یعنی قانون اساسی کیش اسلام را می خواندند و از متون آن آگاهی می داشتند، در اینگونه داوری دوباره نگری می کردند و برایشان ثابت می شد که آخوندهای ایرانی با اینهمه اعمال وحشیانه ای که در درازای این سال ها مرتکب شده اند، هنوز به اجرای بخش بسیار اندکی از اصول و احکام راستین اسلام نیز موفق نشده اند. زیرا، هر گاه برستی کسی می توانست موازین اسلام را آنگونه که قرآن مقرر داشته به مورد اجرا بگذارد، بدون مبالغه باید گفت اجتماعی به وجود می آمد که هیچ انسانی یارای زندگی در آنرا نمی توانست داشته باشد.<sup>۱۶</sup> دوم اینکه زمانی که آنها سخن از فرامین خداوند به میان می آورند، آیا هدفشان چگونه خداوندی است؟ خداوندی که در فرهنگ ملل گوناگون وجود دارد و یا الله، خداوند قرآن! هر گاه نگر این فرهیختگان به خداوند فرض شده در فرهنگ سایر ملت ها باشد، نویسنده فرودگرایی در باره چنین خداوندی را در این جستار مناسب نمی داند و علاقمندان به آگاهی از چنین موجودی را به بررسی یکی از کتاب های خود زیر فرنام الله اکبر رجوع می دهد. و هر گاه نگر بانوان یاد شده به سوی الله و یا خداوند قرآن باشد، توجه آنها را به جایگاهی که الله و قرآن برای زنان تعیین کرده اند، به شرح زیر جلب می کند:

آیه ۷۲ سوره نحل و آیه ۱۱ سوره شوری، زن را موجودی که برابر با مرد باشد نمی دانند و می گویند، همانگونه که الله برای حیوانات نر حیوانات ماده ای آفریده تا حیوانات نر با آنها جفت گیری کنند به همانگونه نیز برای مردان موجودات ماده ای از نوع خودشان آفریده تا مردها با آنها جفت گیری کنند. متن آیه ۱۱ سوره شوری به شرح زیر است:

<sup>۱۶</sup> همچنین به کتاب بازشناسی قرآن، نوشته همین نویسنده (دکتر مسعود انصاری)، مطالب فصل نهم مراجعه فرمائید.



فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ  
أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

«اللّٰهی که آفریننده زمین و آسمان هاست برای شما از نوع خودتان و برای چهار پایان نیز جفت هائی آفرید تا بدینوسیله نوع شما زیاد شود. خداوند راهیج مثل و مانندى نیست و او بر همه چیز شنوا و بیناست.»

آیه ۲۲۸ سوره بقره آشکارا می گوید، مردان را بر زنان برتری خواهد بود:

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ  
حَكِيمٌ

«...و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانکه شوهران را بر زنان، لیکن مردان را بر زنان برتری خواهد بود و الله بر همه چیز توانا و به همه امور داناست.»

آیه ۳۴ سوره نساء نیز می گوید، الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ  
اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ، یعنی چون الله برخی از مردم را بر بعضی دیگر برتری داده،  
از اینرو مردان بر زنان حق تسلط و نگهبانی دارند و زنان باید فرمانبردار مردان باشند.  
بیضاوی از مفسران برجسته سده سیزدهم درباره تفسیر آیه بالا می نویسد:

«متن این آیه به سرمایه ها و توانمندی های مغزی مردان در راه اجرای فرمان های  
الهی توجّه داشته و در این راستا الله اعمالی مسائند پیامبری، رهبری مذهبی،  
روحانیت، انجام فرایض حجّ، گواهی در دادگاهها، وظایف وابسته به جهاد، نماز روز  
جمعه و همانند آنها را تنها به مردان واگذار کرده است. مردان همچنین نسبت به زنان  
دارای مزیت انتخاب رهبران مذهبی جامعه اسلامی بوده، بیش از زنان ارث می برند و  
در طلاق دادن زنان خود حق بدون چون و چرا دارند.»<sup>۱۰۷</sup>

<sup>107</sup> Levy, *Social Structure of Islam*, p. 99.

آیه ۲۸۲ سوره بقره گواهی یک مرد را برابر گواهی دو زن دانسته و می گوید:

وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ  
فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ

«... و دو تن از مردان گواه آورید و اگر دو مرد نیابید یک تن مرد و دو تن زن....»

باید توجه داشت که «گواهی دو زن در برابر یک مرد» یک حکم مطلق نبوده و در مورد دیدن هلال ماه و طلاق گواهی زن بهیچوجه پذیرفته نمی شود. در باره مجازات حدود (مجازات شرعی گناهکاران و مجرمین) گواهی زنهادر صورتی پذیرفته می شود که همراه با شهادت مردها باشد.

آیه ۱۱ سوره نساء به شرح زیر، ارث مردان را دو برابر دختران بر می شمارد:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ

«حکم خدادار حق فرزندان شما آنست که پسران دو برابر دختران ارث ببرند....»

آیه ۳۰ سوره معارج و آیه ۶ سوره مؤمنون هر دو، زنهای برده را به گونه نامحدود برای مالکانشان مجاز بر شمرده و آیه ۶ سوره مؤمنون در این باره می گوید:

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

«... و یا کنیزان ملکی متصرفی آنها که هیچ نوع ملامتی در مباشرت این زنان برای مردان وجود ندارد.»

برخلاف لاف زنی های گروهی از دگانداران دینی مبنی بر اینکه دین اسلام دین تساوی و برابری است، افزون بر آیه هائی که در پیش در باره تفاوت گزاری های الله در باره مرد و زن نگارش شد، آیه های زیر به گونه روشن می گویند، الله در باره افراد بشر تبعیض و تفاوت به کار می برد و رزق و روزی برخی را بر بعضی دیگر افزونی بخشیده است. متون آیه های زیر از جمله آن آیه ها هستند که نگارش آنها را از آیه ۷۱ سوره نحل آغاز می کنیم که می گوید:

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرِزْقِهِمْ  
عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعِنْعَمَةِ اللَّهِ يُجْحَدُونَ

«و خدا رزق بعضی از شمارا بر بعضی دیگر فزونی داده آنکه رزقش افزون شده  
به زیردستان و غلامان زیاده را نمی دهد تا با او برابر شوند. آیا نعمت ایمان به خدا را  
باید انکار کنند.»

آیه ۷۵ همان سوره (نحل) می گوید:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ  
هُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ  
يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

«الله مثالی زده که آیا برده زر خریدی که دارای هیچ چیز نیست با مردی آزاد که ما  
به او رزق نیکو و مال حلال بسیار دهش کردیم که پنهان و آشکار هر چه می خواهد  
انفاق می کند، یکسانند؟ هر گز چنین نیست. ستایش ویژه الله است، ولی بیشتر مردم  
از آن آگاه نیستند.»

آیه ۲۸ سوره الروم نیز در جهت نبود تساوی و برابری بین افراد بشر می گوید:

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ  
شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ  
أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

«الله برای شما مثالی از فرهنگ خود شما می زند. آیا هیچیک از غلامان و کنیزان  
ملکی شما در آنچه که ما روزی شما کردیم با شما شریک هستند تا شما و آنها با  
یکدیگر برابر باشید؟...»

در حالیکه آیه های بالا بدون هیچ تردید و ابهامی آشکارا می گویند، الله بین افراد

بشر تبعیض و تفاوت قائل می‌شود و موضوع تساوی و برابری در اسلام افسانه بدون مفهومی بیش نیست، در اسلام حدیث بسیار مشهوری از قول محمّد روایت شده که می‌گوید:

«تمام افراد بشر مانند دنده‌های شانه با یکدیگر مساوی و برابر هستند. هیچ فرد عربی بر انسان غیر عرب، سفید پوستی بر سیاه‌پوست و یا مردی بر زنی برتری ندارد. تنها عامل و فروزه‌ای که سبب برتری افراد نسبت به یکدیگر می‌شود، درجه پرهیزکاری آنهاست.»<sup>۱۰۸</sup>

تضادی که بین حدیث بالا و آیه‌های بسیاری که درباره تساوی و برابری افراد بشر وزن و مرد شرح داده شد، ممکن است سبب شگفتی برخی افرادی که بامتون قرآن آشنائی ندارند بشود، ولی این موضوع برای آنهاست که بامتون قرآن آشنائی دارند، به گونه کامل طبیعی و بدیهی به نگر می‌آید. زیرا تفاوت‌های شگفت برانگیز یادشده، نمادبارزی از ناهمگونی‌های زیادی است که سراسر «دائرة‌الآزجاف اسلام» را پر کرده‌اند.

گذشته از آنچه که درباره تفاوت‌های آشکار حقوق مرد و زن و ستمگری‌های قرآن و اسلام نسبت به زن در قرآن شرح داده شد با توجه به اینکه اسلام سیستم بردگی را پذیرفته و اصول و احکام برده‌داری در سراسر قرآن پراکنده است، تردید نیست، دیدمانی که سیستم برده‌داری را به رسمیت می‌شناسد، هیچگاه نمی‌تواند دم از تساوی و برابری بزند.

در قرآن دهها آیه وجود دارد که به مردان مؤمن مسلمان (مردان در واقع خردباخته) مژده می‌دهد که در عشر تکده بهشت حوریان همیشه باکره‌ای که دست هیچ مردی به آنها نرسیده در اختیارشان قرار خواهد گرفت. بنا به نوشته امام حامد غزالی «این مسلمان مؤمن در بهشت با پانصد دختر بهشتی (حوری)، چهار صد دختر باکره و

<sup>108</sup> Quoted by Hekmat, *Women and the Koran*, p. 190.

هشتهزار زن بیوه ازدواج خواهد کرد.<sup>۱۰۹</sup> این عیاشی‌ها به قول قرآن در عشر تکده الهی و یاد بهشتی که عرضش به اندازه یمنای زمین و آسمان بوده و در قصرهای پر شکوهی که نهرهای آب از زیر آنها جاری است و مؤمنان بر تخت‌های مرصع تکیه زده و مشغول بساده‌گساری از شراب زنجبیلی هستند که جوانان زیبارو برایشان ساقی‌گری می‌کنند، انجام خواهد گرفت. ولی تمام این عیاشی‌های رؤیائی برای مردان مقرر شده و در تمام قرآن حتی یک واژه نیز نمی‌توان یافت که در بهشت برای زنان مؤمن یاداش و یا مزینتی در نگر گرفته شده باشد.

به هر روی، آیه‌هایی که درباره تفاوت‌های بین حقوق مرد و زن و ستمدینی‌های اسلام نسبت به زنان در قرآن وجود دارد به مراتب بیش از آنست که نویسنده در این بحث به شرح آنها پرداختم، ولی ذکر همان مطالب را برای شرح موضوع بسنده می‌دانم.

### زن در احادیث اسلامی

از امام جعفر صادق سنوال شد، هنگامی که زن مردی حائض شد، آیا او می‌تواند بازنش همخوابگی کند؟ حضرت فرمودند: «هر چیزی غیر از فرج اشکال ندارد.» و سپس حضرت افزودند، «به درستی که زن وسیله خوشی و بازیچه مرد است.»  
فروع کافی نقل از: رهنمودهای چهارده معصوم، قوه باه، آداب زناشویی، برگ ۹۹

به گونه‌ای که می‌دانیم، هر گاه مسلمانی نتواند پاسخ موضوعی را در اسلام بیابد باید به حدیث مراجعه کند. به گفته دیگر در اسلام حدیث از نگر ارزش و اعتبار احکام دینی در مرحله بعد از قرآن قرار دارد. بدیهی است، گروهی از مسلمانان ارزش مذهبی حدیث را حتی از قرآن نیز برتر به شمار می‌آورند، زیرا باور دارند قرآن می‌تواند دارای تفاسیر گوناگون باشد، ولی چون حدیث سخن از گفتار محمد و روش زندگی و اعمال او به میان

<sup>109</sup> al-Ghazali, *Revivification of Religious sciences*, 4 vols. vol. iv, chapter on Marriage and Mizan al-Amal, Criteria for Action (Cairo: 1964), p. 338.

می آورد و نیازی به تفسیر ندارد، از اینرو ارزش و اعتبار دینی آن از قرآن نیز بالاتر است. به هر روی، در بخش پیشین، اصول و احکام قرآن را به گونه پالیده درباره زنان بیان کردیم و در این جستار به شرح اصول و احکام مهمی که در احادیث اسلام درباره زن وضع شده می پردازیم.<sup>۱۱۱</sup>

### احادیث نقل شده از سوی محمد درباره زنها

بر پایه نوشته تمامی حدیث نویسان اسلامی، محمد زن را موجودی فروتر از انسان و در بیشتر موارد در حد یک کالای بیجان به شمار آورده، ولی در حدیث زیر که در تاریخ طبری ذکر شده، محمد در خطبه ای که در خطابه حجة الوداع که آنرا برای ۱۰۰۰/۱ نفر از تازی های پیروان خود که در آن مراسم شرکت کرده بودند، بیان نموده، زن را برابر حیوان خانگی دانسته و در این باره گفته است:

«اللّٰه به شما اجازه داده است، زنهای خود را در اتاق های جداگانه زندانی کنید و آنها را کتک بزنید، ولی نه تا آن اندازه شدید که کتک خوردن به مرگ آنها بیانجامد. هر گاه آنها از کاری که سبب شده است شما به آنها کتک بزنید دست بردارند، حق دارند از شما درخواست غذا و پوشاک بکنند. بازنهای خود با مدارا رفتار کنید، زیرا آنها در حکم حیوانات خانگی شما بوده و از خود هیچ چیز ندارند. اللّٰه بهره برداری از بدن آنها را برای شما مشروع و مجاز بر شمرده است.»<sup>۱۱۲</sup>

محمد در سایر موارد درباره زنها گفته است:

عَمّامه بن زید روایت کرده است که محمد گفت: «من بعد از خود هیچ مصیبتی، فاجعه آورتر از زن برای مرد بر جای نگذاشته ام.»<sup>۱۱۳</sup>

<sup>۱۱۱</sup> همچنین به کتاب بازنشاسی قرآن، نوشته همین نویسنده (دکتر مسعود انصاری)، مطالب فصل نهم مراجعه فرمائید.

<sup>۱۱۱</sup> Tabari, *The History of al-Tabari*, vol. ix, p. 113.

<sup>۱۱۲</sup> al- Bukhari, *al-Jami' al-Sahih*.

اسامه بن زید، فرزند پسر خواننده محمد نیز روایت کرده است که او گفت: «من پس از خودم هیچ عاملی که بیش از زن مایه نفاق باشد باقی نگذاشته ام.»<sup>۱۱۳</sup>

ابوهریره روایت کرده است که محمد گفت: «اگر قرار بود دستور دهم انسانی به انسان دیگر سجده کند، به گونه یقین دستور می دادم که زن به شوهرش سجده کند.»<sup>۱۱۴</sup>

عبدالله بن عمر (فرزند عمر بن الخطاب، خلیفه دوم) از قول محمد روایت کرده است: «دنیا و متعلقات آن حکم یک کالا را دارد و بهترین کالا یک زن عقیف است.»<sup>۱۱۵</sup>

همچنین عبدالله بن عمر از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «سه چیز سبب نحوست خواهند بود: زن، اسب و خانه.»<sup>۱۱۶</sup>

ابوهریره از قول محمد روایت کرده است: «زن را به سبب چهار فרוزه می توان به همسری گرفت: پول او، اصل و نسب او، زیبایی او و دین او. مرد باید کوشش کند یک زن مذهبی بگیرد و گرنه دست هایش را در گل فرو خواهد برد.»<sup>۱۱۷</sup>

محمد تا آن اندازه نسبت به زنان حسن دویینی داشت که حتی در زندگی مذهبی و انجام فرائض مذهبی نیز به زنان بانگر حقارت می نگریست و برای آنها تبعیض به کار می برد. دلیل این امر آنست که او در یکی از روزهای عید فطر زمانی که از کنار گروهی از زنان گذر می کرد، اظهار داشت:

«شما گروه زنها باید صدقه بدهید، زیرا من می بینم که بیشتر شما ساکنان دوزخ

<sup>113</sup> Sameuel M. Zwemer, *Across the World of Islam* (New York: Fleming H. Revell Co., undate), p. 104.

<sup>114</sup> al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*.

<sup>115</sup> Zwemer, *Across the world of Islam*, p. 103.

<sup>116</sup> *Ibid.*, p. 104.

<sup>117</sup> *Ibid.*, p. 103.

خواهید بود.» آنها یرسش کردند: «به چه دلیل؟»  
محمد پاسخ داد: «زیرا شما وظائف خود را در برابر شوهرهایتان انجام نمی دهید و نسبت به آنها قدر دان نیستند.»<sup>۱۱۸</sup>

«زن پارسا مانند کلاغ اعصم نایاب است.» (کلاغ اعصم، کلاغی است که یک پای آن سفید است. نویسنده)<sup>۱۱۹</sup>

از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید. شیطان در کمین شماست و زنهای مورد اعتماد دام های او هستند.» (النساء حَيَالُهُ الشَّيْطَانِ)<sup>۱۲۰</sup>

«مهمترین سلاح شیطان، وجود زنهای می باشد.»<sup>۱۲۱</sup>

«ای مردان مسلمان، زنهار بدون لباس بگذارید تا در خانه بمانند.» (أَعْرُوْا النِّسَاءَ يَلْتَرُمْنَ الْجِجَالَ) «زیرا هنگامی که زن دارای لباس فراوان و زینت کامل باشد، میل به بیرون رفتن از خانه پیدا می کند.»<sup>۱۲۲</sup>

«هر زنی که بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، مورد خشم خدا خواهد بود تا به خانه باز گردد و یا اینکه شوهرش را راضی کند.»<sup>۱۲۳</sup>

«زمانی که زن زینت و آرایش می کند، عطر می زند و لباس های فاخر بر تن می نماید

<sup>118</sup> *ibid.*, p. 104.

<sup>119</sup> محمد بن عبدالله، نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰)، مشکینی، زینب در اسلام، برگ ۱۵۲.

<sup>120</sup> همان بنمايه، شماره ۵۰، برگ ۱۶۴ و شماره ۱۷۹۲، برگ ۵۲۴.

<sup>121</sup> همان بنمايه، شماره ۹۷۰، برگ ۳۵۰.

<sup>122</sup> همان بنمايه، شماره ۳۴۲۰، برگ ۲۲۰.

<sup>123</sup> همان بنمايه، شماره ۱۰۲۰، برگ ۳۵۹.



برای شوهرش بدترین فتنه ها را ایجاد خواهد کرد. فتنه سخت را دیدید و شکیبیا بودید و من از فتنه ای سهمگین تر برای شما می‌دارم و آن زمانی به وجود می‌آید که زنهایتان النگوی طلا به دست می‌کنند و لباس های فاخر می‌پوشند.»<sup>۱۳۴</sup>

«زنهایی که آرایش می‌کنند: عطر می‌زنند و به معابر همگانی پای می‌گذارند، حکم زنهای زناکار را دارند.»<sup>۱۳۵</sup>

«هر گناه زنی به خود عطر بزند و از کنار افرادی بگذرد که بوی عطر او را احساس کنند، چنین زنی زناکار خواهد بود.»<sup>۱۳۶</sup>

«زنی که برای افرادی بجز شوهرش بوی خوش برای خود ایجاد کند، مایه تنگ و شرم است و جایگاهش در آتش خواهد بود.»<sup>۱۳۷</sup>

«بهترین عطر برای مردها آنست که بویش عیان و رنگش نهان باشد و بهترین عطر برای زنها آنست که رنگش عیان و بویش پنهان باشد.»<sup>۱۳۸</sup>

«بهترین زنها آنهایی هستند که چهره آنها زیباتر و مهرشان کمتر باشد.»<sup>۱۳۹</sup>

«از جمله بهترین زنها آنهایی هستند که با تن و مال خود از شوهرانشان فرمان ببرند و بر خلاف رضایت او دست به کاری نزنند.»<sup>۱۴۰</sup>

۱۳۴ همان بنمایه، شماره ۲۶۱۱، برگ ۶۹۴.

۱۳۵ همان بنمایه، شماره ۱۷۷، برگ ۱۸۸.

۱۳۶ همان بنمایه، شماره ۱۰۱۹، برگ ۳۵۹.

۱۳۷ همان بنمایه، شماره ۱۸۸، برگ ۱۹۰.

۱۳۸ همان بنمایه، شماره ۱۵۱۶، برگ ۴۷۱.

۱۳۹ همان بنمایه، شماره ۳۵۶، برگ ۲۲۲.

۱۴۰ همان بنمایه، شماره ۱۵۰۴، برگ ۴۶۹.

«زن بساید بدانند که هر گاه از شوهرش به او نیکی نرسد، مهم نیست و هر گاه در چنین موردی به شوهر اعتراض کند تمام اعمال نیکش باطل می شود.»<sup>۱۳۱</sup>

«هنگامی که کار مسلمانان به دست زنهایی که از اشرار باشند بیفتد، شکم زمین (گور) برای مسلمانان بهتر از روی زمین است.»<sup>۱۳۲</sup>

«گروهی که زن زمامدارشان باشد، روی رستگاری نخواهند دید.»<sup>۱۳۳</sup>

«نماز و روزه دو کس از سرشان بالاتر نمی رود، زنی که در برابر شوهرش نافرمانی کرده باشد و برده ای که از ارباب خود گریخته باشد مگر اینکه نزد ارباب باز گردد.»<sup>۱۳۴</sup>

«نماز سه کس پذیرفته نمی شود: بنده فراری مگر اینکه نزد اربابش باز گردد، زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد و....»<sup>۱۳۵</sup>

«از سه کس سخن مگوی: کنیز یا برده ای که از اربابش فرار کرده و در حال گریز مرده باشد، زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارج او را بپردازد و وی در غیبت شوهر آرایش کند و....»<sup>۱۳۶</sup>

«دعای سه کس مستجاب نخواهد شد، یکی از آنها مردی است که زنی بد اخلاق

<sup>۱۳۱</sup> همان بنمايه، شماره ۲۲۶، برگ ۱۹۸.

<sup>۱۳۲</sup> همان بنمايه، شماره ۲۳۲، برگ های ۱۹۹-۱۹۸.

<sup>۱۳۳</sup> همان بنمايه، شماره ۲۲۹۴، برگ ۶۳۹ و شماره ۲۵۵۱، برگ ۶۸۳.

<sup>۱۳۴</sup> همان بنمايه، شماره ۵۴، برگ ۱۶۵.

<sup>۱۳۵</sup> همان بنمايه، شماره ۱۲۲۲، برگ های ۴۰۳-۴۰۲.

<sup>۱۳۶</sup> همان بنمايه، شماره ۱۲۲۴، برگ ۴۰۳ و شماره ۱۲۲۳، برگ ۴۰۵.

دارد و او را اطلاق نمی دهد.»<sup>۱۳۷</sup>

«وای بر زنان از دو چیز: استفاده از طلا و جامه زیبا.»<sup>۱۳۸</sup>

«از جمله ثواب هائی که خداوند برای زنان در نگر گرفته و آنرا برابر با حج به شمار آورده، شکیستائی در رنج هو و داری است. هر زنی که از روی ایمان و در انتظار پاداش گیری از خدا رنج هو و داری را تحمل کند، ثواب شهید را خواهد داشت.»<sup>۱۳۹</sup>

«بهترین مسجد زنها، کنج خانه آنهاست.»<sup>۱۴۰</sup>

پیامبر فرمود: «مردی که زیر فرمان زنش باشد، خدا او را به رو در آتش افکند.»<sup>۱۴۱</sup>

پیامبر فرماید: «زن را برای فرا گرفتن نیکی ها بزنید.»<sup>۱۴۲</sup>

«اگر زنی به درخواست شوهرش برای همخوابگی پاسخ مثبت ندهد در این دنیا و آن دنیا مجازات خواهد دید. بر پایه حدیثی که امام بخاری از قول محمد روایت کرده، او گفته است: > زنی که در خواست شوهرش را برای همخوابگی نپذیرد تا زمانی که از خواب بیدار شود، فرشتگان او را لعنت خواهند کرد.<»<sup>۱۴۳</sup>

خواننده فرهیخته این مطالب باید توجه داشته باشد که بر پایه نوشتارهای فقه اسلامی، تفاوت حدیث با قرآن آنست که آیه های قرآن سخنان مستقیم الله است که

<sup>۱۳۷</sup> همان بنمايه، شماره ۱۲۵۳، برگ ۴۱۳.

<sup>۱۳۸</sup> همان بنمايه، شماره ۳۱۹۰، برگ ۷۹۶.

<sup>۱۳۹</sup> همان بنمايه، شماره ۷۱۰، برگ ۲۹۸.

<sup>۱۴۰</sup> همان بنمايه، شماره ۱۵۳۲، برگ ۴۷۴.

<sup>۱۴۱</sup> وسائل ابواب مقدمات النكاح، باب ۵۹، خير ۱-۲.

<sup>۱۴۲</sup> نكاح المستدرک، باب ۶۷، خير ۴.

## زن، در دام ادیان ابراهیمی

۱۴۰

بوسیله جبرئیل فرشته به محمد دیکته شده، ولی حدیث عبارت از اصول و احکامی است که الله به پیامبر وحی و یا الهام کرده است. هر گاه چنین باشد این یاوه گوئی های هرزه و خارج از نزاکت انسانی که وابسته به زندگی خصوصی افراد است، به خوبی نشانگر درونمایه مغزی و فرهنگ اندیشه گری الله و پیامبر او می باشند.

## احادیث نقل شده از سوی علی بن ابیطالب در باره زنها

آنچه در بالا خواندید، گلچینی بود از مرواریدهای اندیشه های پیامبر اکرم آخر الزمان اسلام حضرت محمد بن عبد الله، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اکنون بخوانید از اندیشه های به قول شیعیان، جانشین، پسر عم و داماد او، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام. در کتاب نهج البلاغه شماره ۳۲۲۷ پند و اندرز به اصطلاح اخلاقی و مذهبی وجود دارد که در آنها شماره ۱۵۷ بار از زنها سخن رفته است. ما تنها به نقل چهار مورد از آنها به شرح زیر می پردازیم. باشد که مشقت و وظیفه خروار را به فرجام برساند:

علی بن ابیطالب در وصیت به فرزند بزرگترش حسن می گوید: «زنهار، در هیچ کاری با زنها مشورت مکن، چه رأی آنها نادرست و عزم و اراده آنها سست و ضعیف است. با پوشیده داشتن ایشان رخسارشان را از چشم نامحرم دور نگهدار ... چه بهتر اگر بتوانی کاری کنی که آنها جز تو کس دیگری را نشناسند ... در عزیز داشتن زن افراط مکن.»<sup>۱۴۴</sup>

علی بن ابیطالب پس از پایان جنگ جمل خطبه ای ایراد کرد و ضمن آن اظهار داشت: «ای مردم بدانید، زنها ناقص ایمان، ناقص بخت و ناقص خرد هستند.

<sup>۱۴۴</sup> علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، برگردان محسن فارسی (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱)، برگ های ۲۵۶ و

تقصان ایمان آنها باز نشستگی ایشان از نماز و روزه در روزهای حیضشان می باشد. اما نقصان خردشان گواهی دوزن که برابر گواهی یک مرد است، می باشد. ولی نقصان پختشان در اینست که میراثشان نصف میراث مردان است. بنابراین بکوشید از زنها پسر هیزید و از خوبان آنها بر حذر باشید و اگر شمارا به کار نیکی فراخوانند، از آنها اطاعت مکنید تا مباد اطعم و ورزند و به کارهای زشت و ادارتان کنند.<sup>۱۴۵</sup>

«شهوة بشر راده جزء کرده اند که نه جزء آنرا به زنها و یک جزء آنرا به مردها داده اند.»<sup>۱۴۶</sup>

«زن کژدمی است آزار رساننده با این وجود همنشینی با او شیرین و دلچسب است.»<sup>۱۴۷</sup>

«زن شرّ است و شرّ ترین عاملی که در وجود او نهادینه شده است که چاره ای بجز با او بودن وجود ندارد.»<sup>۱۴۸</sup>

مردی از اصحاب علی از زنهاش شکایت کرد. علی از جای خود برخاست و خطبه زیر را خواند:

«ای گروه مردم از زنهاش خود اطاعت نکنید، آنها را امین کار خود قرار ندهید، معیشت خود را به آنها مسپارید، ما آنها را بدون تقوا یافتیم، در هنگام حاجت به افراط و تفریط می گزاینده، در شهوت صبر ندارند، هنگامی که به پیری می رسند خودبین می شوند، به کم قناعت ندارند، بدی را در نظر دارند، خوبی را فراموش می کنند، در

<sup>۱۴۵</sup> همان بنمایه، برگ های ۴۵۴ و ۴۵۵.

<sup>۱۴۶</sup> حسین عمادزاده اصفهانی، زنان یغمیز.

<sup>۱۴۷</sup> علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، برگردان محسن فارسی.

<sup>۱۴۸</sup> همان بنمایه.

تهمت زنی بی باکند، دائم در طغیان و سرکشی هستند، آنها عامل شیطان هستند.»<sup>۱۴۹</sup>

علی فرماید: «هر مردی که اختیارش را به دست زن بسپارد، ملعون است.»<sup>۱۵۰</sup>

حدیث زیر که در *حلیة المتقین* ذکر شده به زنها مربوط نمی شود، ولی آگاهی از آن برای علی دوستان بسیار الزام آور و بلکه ثوابمند است:

«یکی از فرشته ها که عرش روی شانه های او نهاده شده به شکل گاو است و به همین دلیل گاو سید حیوانات است.»<sup>۱۵۱</sup>

اگر برای نقشی که سید حیوانات (گاو) در ساختار الهی انجام می دهد، الله چنین فرنامی را به او ویژگی داده، تردید نیست که سر دودمان سادات انسان هانیز باید در دستگاه الله نقش برجسته ای را بر عهده داشته باشد تا به این فرنام موهبت افزاشده باشد!

### احادیث نقل شده از سوی سایر امامهای شیعه گری در باره زنها

برخی از مرواریدهای اندیشه های امامهای شیعه گری نیز در باره زنان در جایگاه خود بسیار شیرین و در خور بررسی است:

امام محمد باقر، امام پنجم شیعیان گفته است:

«خداوند برای زنها غیرت جانش ندانسته و برای مردان غیرت قرار داده است. دلیل

<sup>۱۴۹</sup> ملا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، جلد ۱۰۳، برگ ۲۲۸.

<sup>۱۵۰</sup> ملا محمد باقر مجلسی، حلیة المتقین، (تهران: چاپ طاهری، ۱۳۶۲)، باب دوازدهم، فصل های هشتم و نهم.

<sup>۱۵۱</sup> همان بنامه، جلد ۱۰۳، برگ ۲۲۸.

این امر آنست که برای مردها چهار زن و از متعه و کنیز آنچه که خواهند حلال کرده، ولی برای زنها بیش از یک شوهر حلال نکرده است. حال هر گاه زن همسر دیگری طلب کند یا اراده نماید نزد خداوند زناکار به شمار می رود... زنی خدمت حضرت رسول (ص) آمد و گفت: «یا رسول الله چیست حق زن بر شوهر؟ حضرت فرمود: <لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه بدون رخصت او بیرون نرود و اگر بدون رخصت شوهر از خانه بیرون برود، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا به خانه باز گردد.> زن گفت: <یا رسول الله حق چه کسی بر من از همه زیادتر است؟> فرمود، <حق شوهر.> پرسید، <من بر شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد؟> فرمود، <از صدتا یکی نه.> آن زن گفت، <سوگند می خورم به خدائی که ترا به حقیقت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم.><sup>۱۵۲</sup>

امام جعفر صادق، بنیانگذار فقه شیعه گری گفته است:

«حضرت رسول فرمود که عیال های مرد اسیران اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که به اسیران خود بیشتر احسان بکند. و در حدیث معتبر دیگری از قول حضرت رسول آمده است که زنها را در غره و بالاخانه جای ندهید و نوشتن به ایشان نیاموزید و سوره یوسف را به آنها آموزش ندهید... و حضرت امیر فرمود، مردی که کارهای او را زنی تدبیر کند ملعون است و حضرت رسول چون اراده جنگ داشتند با زنه های خود مشورت می کردند و آنچه آنها می گفتند، خلاف آن رفتار می نمودند و حضرت رسول فرمود، هر کسی که از زن خود اطاعت بکند، خداوند او را سرنگون در دوزخ اندازد.»<sup>۱۵۳</sup>

حضرت صادق فرماید: «در زمان پیغمبر مردی از خانواده انصار مسافرت

<sup>۱۵۲</sup> همان بنمایه، برگ ۷۲ به بعد.

<sup>۱۵۳</sup> همان بنمایه، همان برگ.

کرد و به همسرش سفارش نمود، از خانه بیرون نرود تا او برگردد. طولی نکشید پدر آن زن بیمار شد. زن قاصدی نزد پیامبر فرستاد و از او اجازه خواست به عیادت پدر برود. پیامبر به او فرمود، از آنچه شوهرش به او گفته اطاعت کند و از خانه بیرون نرود. حال پدر زن وخیم تر شد. دوباره برای پیامبر پیغام فرستاد و اجازه خواست به عیادت پدر برود، ولی همان پاسخ پیشین را از پیامبر شنید. پدر درگذشت و زن از پیامبر اجازه خواست در نماز بر جنازه پدر حاضر شود. پیامبر همان پاسخ های پیشین را تکرار کرد و به زن توصیه نمود، سفارش شوهر را اطاعت کند و از خانه بیرون نرود. پدر را به خاک سپردند و آن زن از خانه گام بیرون ننهاده. آنگاه پیامبر برای او پیامی فرستاد و گفت، خداوند به پاس این فرمانبرداری از شوهر، تو و پدرت هر دو را آمرزید.<sup>۱۵۴</sup>

### اندیشه های فقها و نویسندگان اسلامی درباره زن

«این مقع» از بزرگترین نویسندگان زمان خود که در ضمن از روشنگران برجسته نیز به شمار می رفته با این وجود هنگامی که از «دوستی» سخن می راند، می نویسد: «دوستان ما بتند زنها نیستند که ما هر زمانی که اراده کنیم بتوانیم آنها را طلاق دهیم.» او در جای دیگر می نویسد: «هیچ چیز برای مذهب، برای بدن، برای خیر و رفاه و برای هوش و بصیرت فاجعه انگیزتر از زن و هیچ عاملی بیش از عشق به زن برای مغز زیان آور نخواهد بود.»<sup>۱۵۵</sup>

تفسیر جلالین، علت برتری مرد را نسبت به زن، عقل و علم و ولایت مرد بر زن دانسته است. ولی، زرخشری و بیضاوی به شرح مطالب گویاتری درباره شأن فردی و اجتماعی زن مبادرت کرده و می نویسند:

<sup>۱۵۴</sup> وسائل ابواب مقدمات النکاح، باب ۹۱، خبر ۱.

<sup>۱۵۵</sup> Mansour Fahmi, *La Femme*, p. 154.



«تسلط و استیلای مرد بر زن می توان با قدرت سلطه ولات و حکام بر رعایا قابل مقایسه دانست. چون مردها دارای نیروی خرد و تدبیر هستند، از اینرو نبوت، ولایت و امامت به آنها و یزگی یافته، دو برابر زنها ارث می برند و شهادت آنها در محکمه شرع دارای اعتبار بیشتر و دو برابر زن است. به همین ترتیب، جهاد و نماز روز جمعه به زنان تعلق نمی گیرد. حق طلاق، اذان، خطبه امامت جماعت، سوارکاری و تیراندازی همه ویژه مردها است.»<sup>۱۵۶</sup>

«زن می تواند به شوهر اصرار ورزد که سالی دو مرتبه برایش لباس نو بخرد، یعنی در ابتدای زمستان و آغاز تابستان. اگر زن به گونه اتفافی لباس هایش را از دست بدهد، شوهر مجبور به تهیه دوباره لباس برای او نخواهد بود.»<sup>۱۵۷</sup>

اندیشه ها و گفتارهای امام ابو حامد غزالی از مشهورترین متصوفان اسلام که «سنت اگوستین» اسلام فرنام گرفته و نخستین کسی است که به او فرنام حجت الاسلام داده شده، نیز درباره زنها به شرح زیر بسی در خور آموختن است:

«زن باید متدین به مذهب باشد، از خلق نیکو پر خوردار باشد، زیبایی داشته باشد، همسرتیگی کوچکی دارا باشد، باکره باشد، قابلیت مادر شدن داشته باشد، منسوب به اصل و نسب و خانواده خوب باشد و با شوهر قرابت خانوادگی نداشته باشد.»<sup>۱۵۸</sup>

«زندگی آنقدر مشکل است که مرد نباید با گرفتن زن و تحمل مخارج و هزینه های

<sup>۱۵۶</sup> جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تفسیر جلالین، الزمخشری، الکشاف الحقیقه التنزیل (قاهره: ۱۹۶۶).  
عبدالله بن عمر البضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل (قاهره: ۱۳۴۴ هجری قمری).

<sup>۱۵۷</sup> The Law of Apostasy in Islam, chapter ii, p. 358.

<sup>۱۵۸</sup> Abu Hamid Muhammad al-Ghazali, Revivification of Religious Sciences, 4 vols. (Cairo: 1348 A.D.).

آن، بار زندگی خود را سنگین تر کند.<sup>۱۵۹</sup> پس از اظهار عقیده بالا در باره زن، امام غزالی توصیه می کند که منش زن بر پایه باورهای دانشمندان علوم اخلاقی باستانی باید به شرح زیر باشد:

«زن بساید خود را در محیط خانواده محدود و از ترک خانه خودداری کند. او نباید بیش از اندازه لازم به بام خانه اش برود و همچنین نباید بوسیله دیگران دیده شود. او نباید بیش از اندازه عادی با همسایگانش سخن بگوید و یا به دیدن آنها برود، خواه اینکه شوهرش در خانه و یا خارج از خانه باشد. زن باید پیوسته از شوهرش مراقبت نماید و هر عملی که انجام می دهد بساید در جهت تأمین رضایت و خوشنودی شوهرش باشد. او نباید نسبت به شوهر و یا دارائی او ریاکاری کند. او نباید بدون اجازه شوهر خانه را ترک کند و هنگامی که در خارج از خانه می باشد باید به نحوی خود را پوشاند که هر گاه کسی به گونه ناگهانی به وی نگاه کرد، امکان دیده شدن چهره اش میسر نباشد. همچنین هنگامی که زن در خارج از خانه راه می رود باید راهپائی را برگزیند که کمتر امکان رفت و آمد در آنها وجود داشته باشد و از عبور از خیابان هائی که پیوسته شلوغ است باید خودداری کند و نهایت دقت را به کار برد که کسی او را نشناسد.»<sup>۱۶۰</sup>

«زن کمال مطلوب برای مرد باید خوش اخلاق بوده و دارای چشم های درشت و مشکی، موهای بلند و پوست سفید بوده و عاشق شوهرش باشد و بغیر از او به کس دیگری نگاه نکند.»<sup>۱۶۱</sup>

این فیلسوف، حجّت الاسلام، فقیه و صوفی والا مرتبه اسلام در سده پنجم هجری (سده یازدهم میلادی) در اندیشه گری های گهربار خود می افزاید، خداوند زنهار را به ۱۸

<sup>159</sup> *Ibid.*, vol. 2, p. 22.

<sup>160</sup> *Ibid.*

<sup>161</sup> *Ibid.*, p. 39.

سبب زیر مجازات کرده است:<sup>۱۶۲</sup>

- ۱- عادت ماهیانه.
- ۲- زایش فرزند.
- ۳- جدائی از پدر و مادر و ازدواج با یک مرد بیگانه.
- ۴- بارداری.
- ۵- نبود کنترل روی خود.
- ۶- نیم ارت بردن در برابر مرد.
- ۷- نبود توانائی برای طلاق دادن شوهر و طلاق داده شدن بوسیله شوهر، در هر لحظه ای که او اراده کند.
- ۸- نبود توانائی برای گزینش بیش از یک همسر و توانائی مرد برای گزینش چهار زن عقدی و بدون نهایت زن غیر عقدی.
- ۹- زن باید تنها در خانه باقی بماند.
- ۱۰- اینکه زن حتی در خانه باید خود را بپوشاند.
- ۱۱- شهادت دو زن برابر یک مرد است.
- ۱۲- اینکه زن بدون یکی از بستگانش حق خروج از منزل را ندارد.
- ۱۳- زن از شرکت در نماز روز جمعه و شرکت در مراسم تشییع جنازه محروم است.
- ۱۴- زن حق قضاوت و شرکت در امور دولتی را ندارد.
- ۱۵- شایستگی دارای ۱۰۰ شرط است که زن‌ها تنها یکی از آن شرایط را دارند، ولی مردها دارای ۹۹۹ شرط برای شایسته بودن دارا هستند.
- ۱۶- هر گاه زن دارای فساد اخلاق باشد، عذابش در روز قیامت نصف مرد است.
- ۱۷- زن باید در هنگام مرگ شوهر، مدت ۴ ماه و ۱۰ روز عده نگهدارد و پس از پایان این مدت ازدواج کند.
- ۱۸- زن در هنگام جدائی از شوهر باید مدت سه طهر (سه ماه و سه روز) عده نگهداری کند و از ازدواج تازه خودداری نماید.

<sup>162</sup> Ibid.

## یاوه گونی های یکی از مدز سین حوزه علمیه قم به نام «حجت الاسلام محسن سعید زاده»

به تازگی یکی از آخوندهای حوزه علمیه قم نوشتاری به قول خودش به منظور «انطباق امور اداری و فنی مؤسسات پزشکی با موازین شرع اسلام» و زیر فرمان «راه طالبان مبتنی بر سنت و متون است» به چاپ و انتشار رسانیده و با کمال بیشرمی بر جنایاتی که طالبان در افغانستان در راه اجرای اصول و احکام اسلام مرتکب شدند، صحه گذاشته است. اصول و احکامی که این آخوند در باره تبعیضات و حشیانه اسلامی نسبت به بانوان نوشته شامل ۲۶ مورد است که شرح برخی از آنها را با رویدادهای زمان محمد و رفتار او در این موارد ترکیب کرده و در بسیاری از موارد با اصولی که امام غزالی ذکر کرده و در بالا شرح داده مشترک است. موارد زیر از جمله اصولی هستند که در فهرست غزالی نیامده و برای اینکه خوانندگان گران ارج این کتاب به چگونگی اندیشه گری، بوج مغزی و خرافه پرستی آخوندها بیشتر آگاهی پیدا کنند به شرح آنها خواهیم پرداخت:

- ۱- زنها حق حضور و رفت و آمد در جامعه را ندارند.
- ۲- اگر خروج زنها از خانه ضرورت پیدا کند باید از کنار دیوارها و کنار پیاده روها با شتاب بگذرند.
- ۳- کسی نباید صدای زنها را بشنود.
- ۴- زنها اجازه رفتن به حمام ندارند.
- ۵- هر گاه لازم باشد زنها سخن بگویند باید حد اکثر پنج کلمه بیان کنند.
- ۶- مردها نباید به زنها نگاه کنند و هر گاه به گونه ناگهانی چشم مردی بر زنی افتاد برای بار دوم باید سر به زیر افکند.
- ۷- مردان حق ندارند با زنها سخن بگویند و یا حتی به آنها سلام بکنند و یا آنها را به خوردنی و یا آشامیدنی فراخوانند.
- ۸- مسافرت کردن برای زنها جائز نیست.
- ۹- مرکب سواری برای زنها مشروع نیست.

### جایگاه زن در قرآن و حدیث

- ۱۰- زن‌ها موجوداتی در ردیف اسب و خانه هستند.
- ۱۱- زن‌ها را باید کتک زد.
- ۱۲- اگر زن‌ها زیر مشتش و لگد شوهر بمیرند، قصاص نمی‌شوند.
- ۱۳- بیشتر زن‌ها اهل دوزخ هستند.
- ۱۴- زن عورت است و باید پوشیده بماند. هر گاه زن از خانه خارج شود شیطان به سراغش می‌آید. زن‌ها هنگامی که در قعر خانه باشند به خدا نزدیکترند.
- ۱۵- از زنان دوری و پرهیز کنید که نخستین فتنه در بنی اسرائیل از زن‌ها بود.
- ۱۶- امام صادق فرمود، زن‌ها از مرد‌ها آفریده شده‌اند و از اینرو تمام فکر زن‌ها متوجه مردان است، بنابراین زن‌ها را در خانه زندانی کنید.

### باز نمودن نویسنده

هنگامی که انسان این اراجیف خردآزار و یاوه گوئی‌های شرم‌آور و بدتر از آنها دلائل، فرموده‌ها و منطق‌هائی را که برای کارگزاری آنها در ذهن مصرف‌کنندگان به کار رفته می‌خواند ناگزیر به این باور می‌رسد که گوئی درونمایه مغز حشرات در مغز این خرافه پرستان اسلامی از پیامبر و امام گرفته تا فقیه، صوفی و نویسنده کاربرد یافته است. زیرا، این افراد نخست شرایطی را که می‌تواند سبب ایجاد تبعیضی ستمگرانه بشود به سود خود به وجود می‌آورند و آنگاه همان شرایطی را که خود به وجود آورده‌اند دلیل بر تحمیل ستمگری نسبت به زن‌ها توجیه می‌کنند. این عمل درست همانند آنست که فردی برای ویران کردن خانه‌های منطقه‌ای سدی را که از سرآزیر شدن آب به آن منطقه و خانه‌های موجود در آن ساخته شده خراب کند و پس از اینکه آب خانه‌های آن منطقه را ویران کرد، آن فرد بگوید، چون خانه‌های آن منطقه میل به ویران شدن داشتند و یا می‌بایستی ویران می‌شدند، از اینرو آن سد خراب شد و خانه‌ها را ویران کرد. و سپس از این رویداد این قاعده را به وجود بیاورد که از این پس برای اینکه سدهائی که در برابر آب ساخته شده‌اند سالم بمانند، خانه‌های نزدیک سد نباید اجازه دهند میل خراب شدن در آنها به وجود بیاید. به گفته دیگر این مذهب‌یون حشره مغز همیشه برای فریب افراد مردم نه تنها

جای علت و معلول را با یکدیگر تعویض می کنند، بلکه گاه اتفاق می افتد که علت و معلولی که آنها برای اثبات تئوری های تماخره آور خود به کار می برند، بهیچوجه پیوند منطقی با یکدیگر ندارند و با این عمل غیر منطقی و نابخردانه به افسون کردن مردم می پردازند و به هدف های خود جامه عمل می پوشانند.

برای مثال، آیه ۶ سوره صف می گوید، عیسی بن مریم به بنی اسرائیل گفت، پس از من پیامبری برای شما خواهد آمد که نامش «احمد» خواهد بود و در انجیل من از او نام برده شده است. به گفته دیگر، محمد شرط اثبات رسالت خود را خبری می داند که کتاب انجیل به شرح پیشگویی آن پرداخته است. ولی، هنگامی که خواننده هیچ اثری از این شرطی که محمد برای اثبات پیامبری اش در انجیل ذکر کرده نمی یابد و منکر یاوه گوئی های او می شود، آنگاه مجازات چنین فردی «قَتَلُوا تَقْتِلاً» (کشتن بی رحمانه) خواهد بود. و یا از همه خنده دارتر اینکه در حدیث (تاریخ طبری، جلد اول، برگ ۲۳۳) می خوانیم که محمد گفته است سب کسوف (خورشید گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی) آنست که در نتیجه گناهایی که افراد بشر در دنیا مرتکب می شوند، الله به ماه و خورشید فرمان می دهد، خود را از عرابه هائی که آنها را دربر گرفته و حرکت می دهند بیرون بیاورند و از اینرو خسوف و کسوف به وجود می آید. خنده دارتر اینکه هنگامی خسوف و کسوف برطرف می شود که فرشته ها به فرمان الله دوباره خورشید و یا ماه را روی عرابه های ویژه خود قرار دهند. **براستی که چشم های تمام دانشمندان فضائی جهان از این پیشگویی فرا خنده دار آسمانی روشن باد!**

به همان ترتیبی که در بالا گفته شد، این پیشه وران نابخرد دینی، نخست خود قاعده ای به وجود می آورند که زن بینوا باید نصف مرد ارث ببرد، شهادت او نصف مرد است، حق طلاق شوهر را ندارد و یا حق خروج از خانه را ندارد و آنگاه بر پایه همین قواعدی که خود برای محروم کردن او از حقوق و مزایای انسانی وضع کرده اند، با کمال بیشرمی مجازات هائی بر می شمردند که الله ساختگی آنها برای زنها مقرر کرده است. **زهی شرم و ننگ بر این نابخردان دینفروش!**

## فصل هفتم

# اصول و احکام ازدواج در اسلام

«ازدواج برای زن نوعی بردگی به شمار می‌رود.»

امام ابو حامد غزالی، *احیاء علوم الدین*، برگ ۵۶

«زن موجودی ضد اجتماعی و فتنه جوی باشد. عشق واقعی بین

زن و شوهر، خطری است که باید از آن دوری کرد.»

امام ابو حامد غزالی نقل از:

Fatima Mernissi, *Beyond the Veil*, p. 113.

اسلام نیز مانند سایر ادیان ابراهیمی ازدواج را یک پدیده مذهبی می‌داند و نه اجتماعی. ازدواج را بدون وجود پیمان زناشویی (خواه کتبی و یا شفاهی) به رسمیت نمی‌شناسد. بدیهی است که محمد با ایجاد این قاعده برای ازدواج به نوآوری پدیده بدون پیشینه‌ای دست نزده است، زیرا هزاران سال پیش از ادعای او به پیامبری، در

آن منطقه از جهان ایجاد پیمان زناشوئی برای ازدواج الزام آور بود. حمورابی (در گذشته در سال ۱۷۵۰ پیش از میلاد)، لزوم پیمان زناشوئی برای ازدواج بین زن و مرد را در قانونی لازم شمرده بود. متن آن قانون چنین بود: «اگر مردی بدون پیمان زناشوئی با زنی ازدواج کند، آن زن همسر وی به شمار نخواهد رفت.»<sup>۱۶۳</sup> در حدود دو سست سال پیش از حمورابی نیز در سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد، قانون اشنونا اعلام داشته بود: «اگر مردی با دختر مرد دیگری بدون رضایت پدر و مادر دختر ازدواج کند و حتی آن زن و مرد یک سال نیز با یکدیگر زندگی کنند با این وجود آن زن همسر قانونی و رسمی مرد به شمار نخواهد رفت.»<sup>۱۶۴</sup> سومری ها نیز در سال ۲۲۰۰ پیش از محمد، قانونی به وجود آورده بودند که پیمان زناشوئی را برای ازدواج بین زن و مرد الزام آور می دانست.

قانون اشنونا که هزاران سال پیش از ظهور محمد و اسلام به وجود آمده بود، دست کم از دو نظر زیر از قانونی که محمد برای ازدواج به وجود آورد، پیشرفته تر و منطقی تر بود:<sup>۱۶۵</sup>

- ۱- قانون اشنونا پیش بینی کرده بود که برای ازدواج بین زن و مرد، رضایت پدر و مادر دختر الزام آور است، در صورتیکه در اسلام، تنها رضایت پدر قید شده و بدیهی است که این نکته نشانگر فروزه مردسالاری در اسلام است.
- ۲- بر پایه قانون اشنونا، اگر زن و مردی بدون پیمان زناشوئی ازدواج می کردند، بیوند زناشوئی آنها قانونی و رسمی به شمار نمی رفت، ولی آن زن و مرد هر گاه مایل بودند می توانستند با یکدیگر بسر ببرند. در حالیکه بر پایه اصول و احکام اسلام، هر گاه زن و مردی بدون پیمان زناشوئی با یکدیگر آمیزش جنسی داشته باشند، به یکصد ضربه تازیانه مجازات خواهند شد.

<sup>163</sup> Code of Hamurabi # 128. See G. R. Driver and J. C. Miles, *Laws from Mesopotamia and Asia Minor* (1952).

<sup>164</sup> Law of Eshnua. See Driver and Miles, *Laws from Mesopotamia and Asia Minor*.

<sup>165</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, 107.



### نقش مذهب در ازدواج اسلامی

در اسلام زن نمی تواند به ازدواج هر مردی که میل داشته باشد در آید، زیرا آیه ۲۲۱ سوره بقره می گوید:

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَالْأُمَّةُ الْمُؤْمِنَةُ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ  
وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبَدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ  
مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ  
وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَبَيِّنُهَا آيَاتِهِ ۗ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

«با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر اینکه آنها ایمان آورند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از زن آزاد مشرک است، هر چند از حسن و جمال او به شگفت آید و زن به مشرکان ندهید مگر اینکه ایمان آورند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزاد مشرک است هر چند از مال و جمالش به شگفت آید، مشرکان شمارا از راه جهل و ضلالت به آتش دوزخ خوانند و الله از راه لطف و مرحمت به بهشت و مغفرت دعوت کند و الله برای مردم آیات خویش بیان فرماید باشد که هشیار و متذکر گردند.»

واژه «مشرک» در آیه بالا به کسی گفته می شود که به اسلام باور نداشته باشد. چنین فردی حتی اگر یهودی، مسیحی، زرتشتی و یا بوداییست باشد باز هم «مشرک» نامیده می شود. بنابراین، در اسلام هیچ دختری نمی تواند با مردی که مسلمان نباشد ازدواج کند. ولی، این قاعده در باره مردان به کار نمی رود، زیرا بر پایه آیه ۵ سوره مائده یک مرد مسلمان می تواند با یک زن یهودی، مسیحی و یا زرتشتی ازدواج کند.

الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٰلٌ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٰلٌ  
لَّهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ  
إِذَاءَاتِيْمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَفِّحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ  
مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ۗ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِينَ

«امروز هر چه پاکیزه است شما را حلال شد و طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز حلال شد نکاح زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتیکه شما اجرت و مهر آنها را بدهید و آنها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرید و هر کس به دین اسلام کافر شود عمل خود را تباه کرده و در عالم آخرت از زیانکاران خواهد بود.»

عبارت «اهل کتاب» در آیه بالا در باره یهودی ها و مسیحی ها به کار برده می شود. این قاعده در ازدواج نیز یکی از موارد تبعیض و یا تفاوت گذاری بین زن و مرد در قرآن و اسلام است. زیرا مرد می تواند با زن غیر مسلمان (به شرط اینکه بت پرست نباشد) ازدواج کند، ولی زن بهیچوجه دارای چنین حقی نیست و بغیر از مرد مسلمان با هیچ مرد دیگری نمی تواند ازدواج کند.

می دانیم که مرد مسلمان می تواند با هر زنی به شرط اینکه بت پرست نباشد ازدواج کند، فرقه حنفی که شماره پیروان آن از دیگر مذاهب اسلامی بیشتر است باور دارد که بر پایه این اصل مرد مسلمان می تواند با چهار زن یهودی و مسیحی ازدواج کند. ولی فرقه شافعی باور دارد که ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان غیر ممکن است.

نویسنده آزادیخواه و برجسته مصری، قاسم امین می نویسد، براستی می توان گفت که اسلام بین ارزشهای انسانی زن و مرد تفاوت قائل شده و آنها را به گونه کامل نابرابر می داند. «مفهوم ازدواج در اسلام، برتری مرد نسبت به زن می باشد ... ازدواج در اسلام یک عمل مذهبی است که باور دارد، برای سود و فایده جامعه بشر، زن باید فرمانبردار مرد باشد.»<sup>۱۶۶</sup>

## سن ازدواج در اسلام

قرآن در باره حد اقل سن زن و مرد برای ازدواج سکوت کرده، ولی بر پایه سنت

<sup>166</sup>Qasim Amin, *The Liberation of Women* (Cairo: 1928), p. 18.

معمول در اسلام هر مردی می تواند یا دختری که ۹ سال داشته باشد، ازدواج کند. محمد که در آیه ۵۰ سوره احزاب قرآن، خود را از سایر مؤمنان مسلمان استثناء کرده، همه زنان جهان را بر خود حلال نموده و محدودیت چهار زنی را که در آیه ۳ سوره نساء قرآن آورده، شامل حال خود نمی داند، زمانی که عایشه تنها ۶ سال داشت با وی ازدواج کرد و در ۹ سالگی او را به حجله برد. نکته شرم آور اینکه، متن آیه بالا با عبارت «برای اینکه در امر ازدواج برای تو حرج و زحمتی پیش نیاید» پایان می پذیرد. به گفته دیگر، الله در این آیه پیامبر عزیز دردانه اش را از همه مسلمانان جهان استثناء می کند و می گوید، ما بدین سبب اینهمه در پیوند با زنان دستت را باز گذاشتیم و به تو آزادی دادیم تا تو در این باره دچار هیچگونه زحمت و هرچی نشوی. براستی که چه الله بخشنده، مهربان، سخاوتمند و پیامبر پرستی!

ازدواج با دختران خردسال پیش از ظهور محمد و اسلام نیز بین تازی ها رواج داشت، ولی محمد همانگونه که بسیاری از سنت هائی را که بین بادیه نشینان معمول بود، وارد قرآن و اصول و احکام اسلام کرد، کودک سنی دختران را نیز برای ازدواج مشروع اعلام نمود و به آن بر حسب الهی و آسمانی زد. نویسندگان کتاب زنان در اسلام می نویسند: «اگر چه سن ازدواج برای دختران در قرآن و سنت ذکر نشده، ولی مسلمانان بر پایه اقدامی که خود محمد در ازدواج با کودک دختر ۶ ساله ای انجام داد و او را به عقد ازدواج خود در آورد، ازدواج با دختران خرد سال را مشروع دانسته و آنها را به عقد ازدواج خود در می آورند.»<sup>۱۶۷</sup>

در دنیای متمدن امروز، همخوابگی یک مرد بالغ با دختر خردسالی که در حدود ۹ و یا ۱۰ سال داشته باشد، جرم به شمار می رود و هر گاه مردی مرتکب این عمل شود، بر پایه قانون سزاوار مجازات خواهد بود، ولی در اسلام چون محمد خود با عایشه، دختری کودک سال ازدواج کرد، زناشویی با دختر خرد سال مشروع به شمار می رود. نکته جالب آنست که یکی از فقهای اسلام که گویا زیانش از یاهو گوئی به کندی گرانیده، نوشته است: «نکاح محمد با عایشه در مکه زمانی انجام گرفت که هنوز اصول و احکام اسلام به پیامبر آن وحی نشده بود و بنا بر این ازدواج محمد با

<sup>167</sup> Jones and Jones, *Women in Islam: A Manual with Special Reference to Conditions in India*, p. 128.

عایشه، دلیل بر آن نیست که مردان مسلمان بتوانند با دختران خردسال ازدواج کنند.»<sup>۱۶۸</sup> انور حکمت<sup>۱۶۹</sup> با منطقی ستایش انگیز، گفته بدون پایه شیخ بالا را بنا به فرمودهای زیر رد کرده است:

۱- بر پایه نوشتارهای کتاب های تاریخ اسلام، بین زمانی که محمد با عایشه ازدواج کرد و هنگامی که به زفاف او دست زد، سه سال فاصله بود و در سراسر مطالب قرآن و اصول و احکام اسلام، هیچ موردی وجود ندارد که حد اقل سن ازدواج برای دختر ذکر شده باشد. بنابر این، معلوم نیست، هنگامی که نویسنده یاد شده می گوید، «اصول و احکام حد اقل سن ازدواج بعد از ازدواج محمد با عایشه به او وحی شد، به چه آیه و یا چه قاعده و قانونی اشاره و استناد می کند.»

۲- هر گاه بپذیریم که اصول و احکام حد اقل سن ازدواج دختر در اسلام، پس از ازدواج محمد با عایشه نازل شده باشد، محمد می بایستی در راستای اجرای فرمان الهی، روابط خود را با عایشه اصلاح می کرد، ولی به گونه ای که می دانیم عایشه تا پایان عمر محمد، سوگلی حرم او بود و محمد بیشتر اوقات خود را در حجره عایشه بسر می برد و در هنگام مرگ نیز محمد سرش را بین دو برجستگی سینه عایشه قرار داد و آخرین نفسش را از سینه برون داد.

۳- هر گاه نوشته فقیه یاد شده در بالا درست باشد باید مسلمانان از ازدواج با دختران خرد سال خودداری کنند، در حالیکه به گونه ای که می دانیم ازدواج مسلمانان با دختران خردسال پیوسته رواج داشته و برای مثال، عمر بن الخطاب، نزدیکترین یار محمد و خلیفه دوم که از مؤمنان سوگند خورده اسلامی بود و متون و احکام آیه های قرآن را واژه به واژه در زمان فرمانروائی خود به مورد اجرا می گذاشت، در سن پنجاه سالگی با اُمّه کلثوم (دختر علی بن ابیطالب و نوه دختری محمد) که هنوز به سن ده سالگی نرسیده بود، ازدواج کرد. افزون بر آن می دانیم که نه تنها با مرگ محمد ازدواج مردان مسلمان با دختران خرد سال پایان نیافت، بلکه

<sup>168</sup> Maulana Muhammad Ali, *The Religion of Islam: A Comprehensive Discussion of the Sources, Principles and Practices of Islam* (Lahore: 1983), p. 619.

<sup>169</sup> Hekmat, *Women and the Koran*, pp. 100-101.

به شکل یک سنت مذهبی در آمد و کم و بیش تمام خلفای اموی، عباسی و فاطمی با دختران خرد سال ازدواج کرده اند.

۴- نویسنده این دلیل بدون پایه و یاوه در پایان دفاع از محمد در ازدواج با عایشه خرد سال می افزاید، «فقه اسلامی مشروعیت ازدواج با دختر کودک سال را به شرط موافقت قیم<sup>۱۷۰</sup> او به رسمیت می شناسد.» بدیهی است که این شیخ شیاد با این گفته، نوشتار پیشین خود را که در اسلام ازدواج با دختران خرد سال منع شده و محمد نیز پیش از نزول چنین فریضه ای با عایشه ازدواج نموده، رد می کند.

نکته غیر منطقی دیگری که در فقه اسلام درباره ازدواج وجود دارد آنست که اگر زن با لقی با مرد دلخواهش بدون موافقت قیم خود ازدواج کند، آن ازدواج غیر قانونی و باطل خواهد بود. عایشه گفته است: «هر گاه زنی بدون رضایت قیم خود به ازدواج با مردی تن در دهد، ازدواج او غیر شرعی و باطل خواهد بود.» عایشه این موضوع را سه بار تکرار کرده تا آنرا به گونه کامل تأیید و تأکید کرده باشد.<sup>۱۷۱</sup>

تاریخ اسلام سرشار از مواردی است که فقها، روحانیون، آخوندها و علمای اسلامی با دختران خرد سال ازدواج کرده اند. امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان دوازده امامی که نوآور فقه شیعه گری (جعفری) به شمار می رود، گفته است: «مرد پرهیزکار و خوشبخت کسی است که دخترش، عادت ماهیانه اش را در خانه شوهرش آغاز کند.»<sup>۱۷۲</sup> این گفته بسیار روشن بوده و نیازی به شرح و باز نمود ندارد. با این گفته، امام جعفر صادق بر آنست بگوید که دختر پیش از اینکه به سن بلوغ عادت ماهیانه برسد، می تواند به ازدواج مرد در آید.

در اسلام، قیم یک کودک (مذکر و یا مؤنث) می تواند حتی در زمان شیرخوارگی

<sup>۱۷۰</sup> در فقه اسلام «قیم» باید نزدیکترین منسوب مرد فردی که نیاز به قیم دارد باشد، مانند پدر، پدر بزرگ و یا عموی او. بنابراین تا زمانی که منسوب مذکر فردی که نیاز به قیم دارد، زنده باشد، مادر او نمی تواند قیموت او را بردوش بگیرد.

<sup>۱۷۱</sup> *Mishkat al-Masabih*, trans. A. N. Mathews, art. 270, vol. 2 (Calcutta: 1809), p. 85.

<sup>۱۷۲</sup> Imam Ja'far Sadiq, *Wasi al-Shia'*.

او را به نامزدی دیگری درآورد. نکته آنجاست که چنین فردی اگر مرد باشد، می تواند در زمان بلوغ نامزدی خود را با دختری که قیم او برایش برگزیده اند، برهم بزند. ولی، دختر چنین حق و اختیاری ندارد و باید اراده قیم خود را به مورد اجرا بگذارد. بدیهی است که این قاعده نیز یکی دیگر از نشانه های مردسالاری اسلام به شمار می رود.

## مهریه

«مهریه» و یا «مهر» مبلغ پولی است که در هنگام بستن پیمان زناشویی داماد و خانواده عروس باید بر سر آن به توافق برسند و داماد مبلغ موافقت شده را به عروس (همسر آینده اش) و یا نزدیکترین منسوبین مرد او (پدر و یا پدر بزرگ عروس) بپردازد. «مهریه» و یا «مهر» واژه ای است که تازی ها از واژه عبری «مهر»<sup>۱۷۳</sup> برداشت کرده اند. «زیمرن» از اسلام شناسان نامدار می نویسد، واژه های «مهر» عبری و «مهر» عبری ممکن است از واژه آشوری «مهیرو» که معنی «بها و یا ارزش» می دهد، برداشت شده باشد.<sup>۱۷۴</sup> بنا به این دلیل می توان گفت که با پرداخت «مهریه»، در واقع مرد همسر آینده اش را از پدر او خریداری می کند. نویسنده دیگری به نام «کوشنر»<sup>Koschner</sup> این باور را تأیید می کند. وی می افزاید، در سرزمین بابل باستان، ازدواج مفهوم خریداری زن را داشت و بهائی که شوهر برای این معامله می پرداخت، «مهیرو» نامیده می پدر دختر «مهریه» و یا ارزش برابر آنرا از داماد و یا پدر او دریافت می کرد.<sup>۱۷۵</sup> «کوشنر» همچنین می نویسد، در زبان آشوری (۱۴۰۰ پیش از میلاد) به بهای عروس «ترهاتوم»<sup>Tirhatum</sup> گفته می شد که از واژه ای که به معنی «آمیزش جنسی» به کار می رفت، برداشت می شد.<sup>۱۷۶</sup>

<sup>173</sup> Genesis, 34: 12, also Deut. 22:29.

<sup>174</sup> Driver and Miles, *The Assyrian Laws* (Oxford: 1935).

<sup>175</sup> *Ibid.*

<sup>176</sup> *Ibid.*

بدین ترتیب، مهریه زنان و یا پولی که مرد در برابر ازدواج با زنی می پردازد، شکل پیشرفته «صداق» است که پیش از ظهور محمد و اسلام نیز وجود داشته، ولی با توجه به حقوق و ارزش هائی که زنان پیش از اسلام داشتند، هنگامی نیز که پدری دخترش را در برابر مهریه برای ازدواج به خانه شوهر روانه می کرد، دو شرط و یا قاعده ننوشته شده در این باره فرمائند و این بود: یکی اینکه شوهر باید حقوق و ارزش های همسرش را با خود برابر بداند و دیگر اینکه شوهر نمی تواند برخلاف میل زن، او را به خانه پدر برگرداند.

واژه «مهریه» در قرآن نیامده، ولی به جای آن واژه «اجر» و جمع آن «أجور» به کار رفته و البته از «صداق» نیز نام برده شده که در جستار بعد از آن سخن خواهیم گفت. واژه «اجر» در فرهنگ لغت تازی، مفهوم «مزد و پاداش» دارد. آیه ۲۴ سوره نساء آشکارا می گوید: **فَمَا اسْتَمَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ** قرآن الهی قمشه ای عبارت یاد شده را چنین معنی کرده است: «پس چنانکه شما از آنها بهره مند شوید، آن حق معین که مزد آنهاست به آنها بپردازید.» ویژگی دادن واژه «اجر» به زن یکی از دلائل انکارناپذیر کالا بودن زن به شمار می رود. زیرا، به گونه ای که گفته شد، این واژه مفهوم مزد و پاداش دارد و همانگونه که فردی، انسان دیگری را برای انجام کاری به خدمت خود در می آورد و در پایان انجام کار به او «مزد» می پردازد، همانگونه نیز مرد با عنوان شوهر، زنی را در خدمت ارضای نیازهای جنسی خود در می آورد و یا به گفته ساده با او همخوابگی می کند و به او «مزد» می پردازد. بدین ترتیب، می توان گفت مهریه در فقه اسلامی در واقع «مزد» و یا بهائی است که مرد در برابر همخوابگی با زن به وی می پردازد و ارزش های انسانی زن و ارضای جنسی او در هنگام معاشرت جنسی بهیچوجه مورد توجه قرار ندارد.

برخی از مفسران قرآن واژه «اجر» را «پاداش» و یا «هدیه ای» که به زن داده می شود، برگردان کرده اند.<sup>۱۷۷</sup> واژه دیگری که در قرآن برای «مهر» و یا «مهریه» به کار رفته، «فریضه» می باشد. مفهوم این واژه آنست که مرد در هنگام ازدواج پیش از همخوابگی با زن و یا پس از آن موظف است، مبلغی پول به او پرداخت کند.

<sup>177</sup> Maulana Muhammad Ali, *The Religion of Islam: A Comprehensive Discussion of the Sources, Principles and Practices of Islam*, p. 621.

### صداق

آیه ۴ سوره نساء می گوید:

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنَيْئًا  
مَّرِيئًا

«و صداق زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها پردازید. پس اگر چیزی از مهر خود را از رضا و خشنودی به شما بخشیدند از آن برخوردار شوید که آن شما را گوارا و حلال خواهد بود.»

«صداق» مفهوم «هدیه آزاد» دارد. پیش از ظهور محمد و اسلام مرسوم بود، هنگامی که مردی درخواست همسری زنی را می کرد، هدیه ای به نام دوستی به او می پرداخت که «صداق» نامیده می شد. در آن زمان، رسم بر آن بود که هر گاه زن قصد جدائی از شوهرش را می کرد، «صداق» را به او باز پس می داد و بدینوسیله خود را از قید همسری او آزاد می کرد.

«صداق» را نباید با «مهریه» اشتباه کرد. «صداق» که «شیرها» نیز نامیده می شود، پولی بود که مردی افزون بر «مهریه» برای نشان دادن احساس دوستی و یگانگی اش به همسر آینده اش پرداخت می کرد. تفاوت «مهریه» با «صداق» این بود که «مهریه» به پدر و مادر عروس پرداخت می شد، ولی «صداق» به گونه انحصاری به خود عروس پرداخت می گردید. در زمان محمد «صداق» از رسوم ازدواج تازی ها زدوده شد و «مهریه» جایگزین آن گردید که به پدر عروس و یا نزدیکترین منسوب مذکر او پرداخت می شود.

«صداق» و یا «شیرها» در اصطلاح حرفه ای آخوندها و آنهاست که با امر خواندن پیمان زناشویی و طلاق سر و کار دارند، «حَقُّ النِّسَاءِ» نامیده می شود. مفهوم این عبارت به اندازه ای زشت و رکیک است که نویسنده به هیچ روی نمی تواند آنرا به زبان فارسی برگرداند. هر گاه خوانندگان فروهیده این کتاب مایل باشند، می توانند خود در باره مفهوم بسیار زشت این عبارت کنکاش کنند. هنگامی که خوانندگان



گران ارج این کتاب به خطبه پیمان زناشویی که در پایان این فصل آمده توجه کنند، ملاحظه خواهند فرمود، آخوندها در هنگام پیمان زناشویی که باید در واقع جان، روان و زندگی زن و مرد را برای یک عمر به یکدیگر ببوند بزنند، آنچنان واژه ها و عبارات بسیار رکیک و ناهنجاری به کار می برند که حتی افراد بدون فرهنگ نیز در هنگام سهمگین ترین اهانت ها نسبت به یکدیگر از کاربرد آنها شرم دارند.

### «مهریه» زنان برده

در اسلام مردها می توانند دو نوع زن برای خود برگزینند: زنان آزاد و زنان صیغه ای. بر پایه اصول اسلام، زنان صیغه ای زنهایی هستند که مسلمانان آنها را در تبردهای اسلامی دستگیر و یا می ربایند و نیز دختران برده.

بر پایه اصول اسلام، هر گاه یک دختر برده با یک مرد آزاد، یعنی اربابش ازدواج بکند، از بردهگی آزاد می شود و سزاوار دریافت مهریه نیز خواهد بود. البته امکان دارد که ارباب دختر برده، آزادی او را بپای مهریه اش قرار دهد. محمد خود، برخی از زنهایی را که در تبردها دستگیر می شدند به جای برده در حر مسرایش نگهداری می کرد و به جای پرداخت مهریه، آنها را آزاد می کرد. یکی از این زنها جویریّه زیباترین زن طایفه یهودی بنی مصطلق بود. این طایفه یکی از طوایف یهودی ساکن مدینه بود که محمد به آنها حمله کرد و اموال و دارائی های آنها را چپاول کرد و از مدینه اخراجشان نمود. جویریّه، زن بسیار زیبایی که بوسیله مسلمانان دستگیر شده بود، در هنگام تقسیم اموال غارت شده، سهم یکی از مسلمانان به نام ثابت بن قیس شد، ولی با توجه به زیبایی خیره کننده ای که آن زن داشت، محمد او را از ثابت بن قیس خریداری کرد و به جای پرداخت مهریه آزادش نمود و ویرایه زنان حر مسرایش افزود.

حال اگر یک دختر برده به عقد ازدواج یک مرد برده درآید، شوهر باید در پیمان ازدواج برای او مهریه ای تعیین کند. باید توجه داشت که اگر چه بردهگی از مدتها پیش در جهان ما ملغی شده، ولی در اسلام بردهگی هنوز به رسمیت شناخته می شود. دلیل این امر آنست که مسلمانان باور دارند، قرآن کلام مستقیم و بدون چون و چرای

الله است. بنابراین، هیچ مسلمانی جرأت و توان انتقاد از اصول و احکام آنرا به خود راه نمی دهد. بدین سبب، اگر چه بردگی به عنوان یک روش زشت و ستمگرانه انسانی در دنیا مردود شده، ولی این روش شرم آور و انسان ستیز در اسلام هنوز توان خود را نگهداری کرده و فقهای اسلامی در آموزشگاهها، دانشگاهها و ساختارهای آموزشی حتی در زمان کنونی اصول و احکام برده داری را تدریس می کنند. آیه ۲۵ سوره نساء قرآن آشکارا می گوید:

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ  
فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ..... فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ  
وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ

«و هر کس توانایی ازدواج با زن آزاد نداشته باشد باید با کنیزانی که مالک آنها هست زناشویی کند ... پس با کنیزان مؤمنه با اجازه مالکش ازدواج کنید و مزد آنها را بدانچه معین شده، بپردازید ....»

بنابر این، بر پایه اصول و موازین قرآن، هم به زن آزاد باید مهریه پرداخت شود و هم به زن برده. قرآن و حدیث می گویند، مهریه زن باید در هنگام ازدواج به او پرداخت شود. هر گاه مبلغ مهریه در پیمان زناشویی قید نشده باشد باید پس از ازدواج مبلغ آن تعیین و پرداخت شود. هر گاه به هر علتی، مهریه پس از ازدواج پرداخت نشد و شوهر بدرود زندگی گفت، مهریه باید از دارائی های برجای مانده از شوهر به بیوه او پرداخت گردد. ولی اگر زن بعد از ازدواج بدرود زندگی گوید و مهریه اش را از شوهر خود دریافت نکرده باشد، مبلغ مهریه به شکل ارث به خانواده اش پرداخت نخواهد شد. نکته دیگر اینکه اگر دختر خردسالی که بوسیله قیم به ازدواج مردی درآمده پیش از بلوغ بدرود زندگی گوید، مهریه او به شوهرش به ارث خواهد رسید. ازدواج در واقع باید دو فرد زن و شوهر را از هر لحاظ بویژه از نگر روانی، فردی و انسانی برای همیشه با یکدیگر پیوند بزند، ولی اسلام به این پیمان سپنتای انسانی به شکل معامله ای نگاه می کند که یک سوی آن پول و سوی دیگر آن بدن زن می باشد.

با توجه به اینکه محمد خود، مدت پانزده سال پیش از اینکه ادعای پیامبری بکند

با خدیجه نخستین همسرش ازدواج کرد و به او مهریه پرداخت، از این رو بدیهی است که برخلاف ادعای فقهای اسلام، پرداخت مهریه به زن نمی تواند وحی الهی بوده باشد، بویژه اینکه این قاعده مانند بسیاری دیگر از اصول قرآن در حدود دو هزار سال پیش از ظهور محمد و اسلام در آن منطقه مرسوم بوده است. رویهمرفته می توان گفت، بسیاری از اصول و قواعدی که برای ازدواج در قرآن ذکر شده بوسیله فرمانروایان خودکامه دنیای باستان نوآوری شده بوده است. بنابراین، اگر از فقهای اسلام پرسش شود، چرا اللّهی که از تمام اسرار و رموز آشکار و پنهان جهان آگاه است، اصول و قواعدی را در قرآن برای مسلمانان مقرر کرده که فرمانروایان بیدین، مشرک و بت پرست در زمان های پیش از ظهور اسلام به آن ایمان داشته و عمل می کرده اند؟ و آیا این الله توانای متعال و همه چیزدان نمی توانست قواعد و اصول منصفانه ای برای ازدواج به پیامبرش دیکته کند که زنها در شمار انسانها به حساب آیند و نه کالائی که مرد بتواند اینگونه در همه امور و بویژه در امر ازدواج نسبت به آنها ستمگری کند، آنها چه پاسخی به این پرسش می توانند بدهند؟

### مبلغ مهریه

همانگونه که حدّ اقلّ سال برای ازدواج در قرآن ذکر نشده، به حدّ اقلّ مهریه در قرآن نیز اشاره ای نرفته و این امر بستگی به چگونگی وضع مالی شوهر و ارزش های نسبی زن دارد. آیه ۲۳۶ سوره بقره در این باره می گوید:

لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً  
وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى التُّوسِيعِ قَدْرَهُ، وَعَلَى الْمَقْتَرِ قَدْرَهُ، مَتَّعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى  
الْمُحْسِنِينَ

«باکی برای شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنها مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته اید ولی آنها را به چیزی بهره مند سازید، انسان ثروتمند به اندازه ثروتش و فرد تهیدست به اندازه توانائی مالی اش که این سزاوار مقام نکوکاران است.»

متن آیه بالا تردیدی برجای نمی گذارد که زن در اسلام کالائی بیش نیست و ارزش او بر پایه چگونگی وضع وجودی اش تعیین می شود. بدیهی است که اگر او به یک خانواده ثروتمند بستگی داشته و از زیبایی بهره مند باشد، ارزش او بالاتر خواهد بود. ولی هر گاه زن از خانواده تهیدستی بوده و از ارزش های اجتماعی بهره ای نداشته باشد ولو اینکه شوهرش دارای ثروت سرشاری باشد، ارزشش زیاد نخواهد بود. هنگامی که محمد دخترش فاطمه را به عقد ازدواج علی بن ابیطالب درآورد، چون هر دوی آنها، هم محمد و هم علی، از وضع مالی قابل توجهی برخوردار نبودند، مهریه فاطمه ۴۰۰ درهم تعیین شد. برخی از نویسندگان نوشته اند، این مبلغ برابر با بهای شمشیر علی بود. ولی هنگامی که علی دخترش ام کلثوم را به همسری عمر بن الخطاب داد، مهریه ام کلثوم مبلغ ۱۰/۰۰۰ دینار طلا بود، زیرا در آن زمان علی در نتیجه ثروتی که از غارت ها و چپاول های طوایف و قبایل عرب جمع آوری کرده بود، به ثروت سرشاری دست یافته بود. در حالیکه علی بن ابیطالب در زمانی که همراه محمد از مکه به مدینه فرار کرد، «... برای تحصیل معاش آب می کشید تا اینکه یکی از توانگران مدینه که خانه ای برای خود می ساخت بتواند در محل ساختمان خشت بسازد و گلی تهیه نماید. بین منبع آب و مکانی که در آنجا خانه ساخته می شد به قدری فاصله بود که علی از صبح تا شام نمی توانست بیش از شانزده دلو آب به پای کار برساند و برای هر دلو آب بیش از یک خرما به او مزد نمی دادند. از اینرو مزد علی در روز شانزده خرما بود که نیمی از آن یعنی هشت عدد خرما را به محمد می داد»<sup>۱۷۸</sup> شیخ عباس قمی نیز در کتاب *منتهی الآمال* می نویسد، «علی چون آه نداشت تا با ناله سودا کند با دلچکی و باربری روزگار می گذرانید.»<sup>۱۷۹</sup>

فقها و دگانداران اسلام پیوسته بانگ برمی آورند که اسلام زنان را از وضع دهشتناکی که پیش از اسلام داشتند نجات داد و به آنها آزادی بخشید، در حالیکه با توجه به آنچه که در این جستار آمد، نشان داده شد که حقوق و مزایای زنان پیش از اسلام بمراتب از اصول و مقرراتی که محمد برای آنها به ارمغان آورد بیشتر بوده

<sup>۱۷۸</sup> کونستان ویرزیل گیورگیو، محمد پیامبری که از تو باید شناخت، برگردان ذبیح الله منصوری (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۳)، برگ ۱۹۹.

<sup>۱۷۹</sup> حاج شیخ عباس قمی، *منتهی الآمال*، پوشینه یکم، برگ ۲۱۱.

است. بدین شرح که پیش از ظهور محمد و اسلام زنها می توانستند همسر آینده شان را به دلخواه برگزینند، به آسانی از شوهرشان جدا شوند و طلاق بگیرند، آزادانه به هر کجا که بخواهند بروند، برای خود شغل و پیشه ویژه ای به وجود بیاورند و از همان مزایائی که مرد در زندگی اجتماعی داشت بهره مند شوند. ولی، اسلام همه این امکانات را از آنها گرفت و زنها را در کیسه های سیاه زندانی نمود. «لی یال» از اسلام شناسان برجسته می نویسد:

«جایگاه زن در شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام بمراتب از زمانی که اسلام در این سرزمین ظهور کرد والاتر و درخشان تر بوده است. زنها پیش از اسلام دارای آزادی هائی بودند که پس از آمدن اسلام به شبه جزیره عربستان از آن محروم شدند... زنها پیش از اسلام آزادانه می توانستند به هر کجا که اراده می کردند، رفت و آمد کنند، ولی اسلام این امکان را از آنها سلب کرد و در پوشش چادر محدودشان نمود... زنها پیش از اسلام آزادانه می توانستند شوهرشان را به دلخواه خود برگزینند، ولی اسلام این حق را از آنها گرفت و به قیم آنها واگذار کرد.»<sup>۱۸۰</sup>

نویسنده دیگری نیز به نام نیکولسون می نویسد: «جایگاه زنها پیش از ظهور اسلام بسیار والا و پرجا بود، ولی اسلام آنها را به شکل برده و کالا دگردیس کرد.»<sup>۱۸۱</sup>

پرفسور مکندونالد، دلائل و فرتودهای وضع اندوهبار فردی، خانوادگی و اجتماعی زن در اسلام را در یک پاراگراف به درستی هر چه تمامتر بیان کرده است. او می نویسد:

<sup>180</sup> C. J. Lyall, *Translations of Ancient Arabian Poetry, Chiefly Pre-Islamic, with an Introduction and Notes* (Westport, Connecticut: 1981), Introduction xxxi.

<sup>181</sup> R. A. Nicholson, *Life in Heathen Arabia*, pp. 87-90.

«تردید وجود ندارد که وضع زن در اسلام برآستی نتیجه چگونگی اندیشه گری و نگر فردی و خصوصی محمد نسبت به زنها بوده است. کلیه مدارک و نوشتارهای موجود نشان می دهند که جایگاه پست اجتماعی و خانوادگی زن در اسلام ناشی از تابعیتی است که محمد میل داشته است زنها نسبت به یک رهبر سیاسی و مذهبی مانند شخص خود او داشته باشند. به گونه بسیار کوتاه می توان گفت که اگر محمد پس از مرگ خدیجه تنها با یک زن ازدواج می کرد و به سبب حسادت دیوانه واری که نسبت به زنهاش داشت، آنها را مکلف به پوشانیدن سر و روی خود با چادر نمی کرد، زنهاى مسلمان امروز وضع آزادتری داشتند، مردها نسبت به زنها اختیار کامل نداشتند و شخصیت انسانی زنها در کنج خانه ها و در ژرفای چادرهای سیاهشان زندانی نمی شد.»<sup>۱۸۲</sup>

مردی که همسرش را طلاق می دهد باید مبلغ مهریه او را بپردازد. حال هرگاه میزان مهریه در پیمان زناشویی قید نشده باشد، شوهر باید مبلغ مهریه ای را که برای زنهایی که دارای ارزش هائی برابر با همسرش هستند، تعیین شده، به وی بپردازد. پرداخت مهریه به زن در اسلام، نشانه اینست که زن دارای ارزش انسانی نبوده و بوسیله پول قابل خرید و فروش است.

## عده زن

یکی از نشانه های مردسالاری در شبه جزیره عربستان گفته «الْوَلَدُ لِلْفَرَّاشِ» بود که به گونه ای که در پیش گفته شد، محمد آنرا وارد اصول و احکام اسلام کرد. مفهوم این گفته آنست که زنی که شوهر دارد، هرگاه جنینی در زهدان داشته باشد ولو اینکه در واقع از شوهرش باردار نشده باشد، فرض می شود که آن زن از شوهرش باردار شده و کودکی که در نتیجه بارداری زایش می کند، به شوهرش متعلق می باشد. بر پایه این قاعده، هرگاه زنی دارای شوهر باشد و با مرد دیگری ولو بوسیله ازدواج آمیزش جنسی بکند، مرتکب گناهی بزرگ شده است. و یا بنا به نوشته ترمذی، «مسلمانی که به الله و روز قیامت باور دارد، نخواهد گذاشت، نطفه اش

<sup>۱۸۲</sup> Duncan Black Macdonald, *Aspects of Islam* (New York: Freeport, books for Libraries Press, 1971).

فرزند دیگری را آبیاری کند.<sup>۱۸۳</sup> و یا بر پایه آیه ۶۴ سوره مائده، زنی که باردار است تا زمانی که کودکش را زایش نکرده است نباید با مرد دیگری ازدواج کند.

«عده زن» در اسلام، فرآورده و چکیده عقیده بالا بوده و بر پایه آیه های ۲۲۶ و ۲۲۸ و ۲۳۴ سوره بقره قرآن، زنی که بوسیله همسرش طلاق داده می شود و یا همسرش بدرود زندگی می گوید، باید مدتی از ازدواج با مرد دیگر خودداری کند تا یقین شود که زهدانش پاک بوده و جنینی را در خود ندارد. نگهداری عده برای زنی که طلاق می گیرد و یا همسرش بدرود زندگی می گوید، از نوآوری های محمد و اسلام بوده و این رسم پیش از آن در عربستان معمول نبوده است. تنها محدودیتی که در این باره برای زن وجود داشته این بوده است که هر گاه شوهر زنی بدرود زندگی می گفته، آن زن می بایستی یک سال از ازدواج خودداری می کرده است.

در قرآن و فقه اسلام «عده» مدت سه طهر (سه ماه و سه روز)، برای زنهایی است که در ازدواج دائم هستند و طلاق داده می شوند، مدت چهار ماه و ده روز برای زنهایی است که شوهرشان بدرود زندگی می گویند و مدت ۴۵ روز در ازدواج موقت و یا متعه (که در گفتار بعد از آن سخن خواهیم گفت) تعیین شده است. تفاوت عده در ازدواج های گوناگون در اسلام نیز یکی از موارد نابخردانه و غیر منطقی این کیش خرافاتی به شمار می رود. زیرا در حالیکه در هر یک از این سه ازدواج، حالت بیولوژیکی زن و عمل جنسی که بین او و مرد انجام می گیرد و تأثیر نطفه مرد در زهدان زن یکسان است، معلوم نیست، چرا نگهداری عده از سوی زن باید در هر یک از این ازدواج ها ماهها متفاوت باشد.

نگهداری عده بوسیله زن، یکی دیگر از نمادهای بارز «مردسالاری» در اسلام است. این قاعده بویژه زنهایی را که به تازگی طلاق داده می شوند و بویژه زنانی را که به دوره یائسگی پای می گذارند با مشکلات زیادی درگیر می سازد. زیرا، نگهداری عده، آزادی عمل را از زنی که به تازگی طلاق داده شده و باید به فکر زندگی جدیدی برای خود باشد، می گیرد و نیروی تصمیم گیری برای زندگی و نیز سازندگی زندگی جدیدی را از او سلب می کند. نگهداری عده بویژه زنانی را که

<sup>183</sup> al-Tarmidi, *Sunan al-Tarmidi*, p. 339.

به سنّ یائسگی نزدیک می شوند و بایستی نظمی های عادت ماهیانه روبرو می گردند و یا به دلالتی بغیر از فرارسیدن دوره یائسگی، عادت ماهیانه در آنها ایستا می شود با مشکلات فراوانی روبرو می سازد، زیرا زن یائسه ای که به تازگی طلاق گرفته و در شرف یائسگی است، نمی تواند بفهمد که چه عاملی سبب ایست عادت ماهیانه اش شده است. این حالت بویژه زمانی برای زن به مشکل بزرگی تبدیل می شود که او پیرو مکاتبی باشد که مدّت عدّه را از آنچه که تا کنون گفته شده، بیشتر مقرر کرده اند. برای مثال، در حالیکه قرآن<sup>۱۸۴</sup> مدّت عدّه را در طلاق که وابسته به ازدواج دائم است، سه طهر (سه ماه و سه روز) تعیین کرده، مذهب مالکی آنرا دوازده ماه برای پیروان خود مقرر کرده است. بنابراین، زنانی که بین یائسگی و ایست عادت منظم ماهیانه بغیر از آن (یائسگی) دچار تردید و سردرگمی می شوند باید مدّت دوازده ماه از عمر خود را در هر دو مورد به گونه بیهوده برای رعایت این خرافات نابخردانه و بیمعنی تلف سازند.

دلیل مردسالاری در اسلام و اینهمه محدودیت هائی که در تمام شئون زندگی در این دین برای زنها مقرر شده آنست که محمد باور داشت، اسلام باید بوسیله مردها یا بگیرد و بنسبیر این، با تادیده گرفتن حقوق انسانی زنها، اینهمه مزایای مردسالاری را برای مردها وارد اصول و احکام اسلام کرد تا مردها در اسلام سازی پشتیبان و پیرو او بشوند.<sup>۱۸۵</sup>

## از دواج متعه (موقت) در شیعه گری

به گونه ای که در مطالب فصل چهارم شرح دادیم، عمر بن الخطاب، خلیفه دوم از دواج متعه را ممنوع ساخت و از آن پس تمام مذاهب دین اسلام بغیر از شیعه گری از اجرای این روش شرم آور دست برداشتند، ولی مذهب شیعه گری تا به امروز آنرا

<sup>۱۸۴</sup> به آیه ۴ سوره طلاق مراجعه فرمائید.

<sup>۱۸۵</sup> امام مالک، المتوتق برگ ۳۰.



ادامه داده است. فقهای مذهب تشیع مشروعیت ازدواج موقت، متعه و یا صیغه راز تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء قرآن گرفته اند که می گوید:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَعَٰلِ لَوْلَاكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ ۚ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا

«ازدواج زنان شوهردار برای شما منع می شود، بجز زنهایی که دست راست شما مالکیت آنها را بر عهده دارد. ولی سایر زنان برای شما حلال هستند، به شرط اینکه نسبت به آنها هدف شهوانی نداشته باشید بلکه با آنها با پاکدامنی ازدواج کنید. پس از زنها لذت ببرید و در برابر لذتی که از آنها می برید وظیفه دارید به آنها مزد و پاداش بپردازید. ولی اندازه این عمل وابسته به توافق بین شما و آن زن است و البته در حدی که بین شما و آن زن توافق به وجود می آید، گناهی برایتان وجود ندارد.»

به گونه کلی باید گفت، در زمان محمد بن عبدالله ازدواج متعه به گونه کامل توان خود را نگهداری کرد و بر پایه آن بخش از آیه بالا که می گوید «باید رضایت زن در باره مالی که برای ازدواج به او پرداخت می شود به دست آید»، ازدواج موقت بین مسلمانان مشروع و معمول بود، ولی با توجه به نابخردانه بودن این روش زشت و زیان های فردی و اجتماعی آن، عمر بن الخطاب، خلیفه در زمان خلافت خود آنرا منع کرد. کتاب نوائب الدهور در باره سبب اقدام عمر در منع ازدواج متعه می نویسد:

«امام جعفر صادق می گوید، روزی عمر به منزل خواهرش رفت و مشاهده کرد که بچه ای را در بغل دارد و مشغول شیر دادن او می باشد. پرسش کرد، این بچه را از کجا آورده ای. خواهرش گفت، از بین دو ران من به دنیا آمده و از سینه هایم شیر می خورد و فرزند خود من است. عمر بن الخطاب از سخن خواهر و عمل او سخت ناراحت شد و سپس در زمانی بغیر از وقت نماز مردم را به مسجد خواند و اظهار داشت: ایها الناس، ازدواج متعه در زمان پیامبر آزاد بوده، ولی از این پس من آنرا

منع می کنم. هر گاه بشنوم کسی به این عمل مبادرت کرده است، با شلاق خود به پیشانی او می زنم. امام جعفر صادق افزوده است: از بین آنهمه جمعیت هیچکس بلند نشد و اعتراض نکرد که چرا عمر سنت پیامبر را حرام کرد.<sup>۱۸۶</sup>

به هر روی، عمر در باره تحریم ازدواج متعه گفته است: «مُتَعَتَانِ مُحَلِّلَتَانِ كَانَتَا عَلَيَّ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا أُحْرِمُهُمَا وَأَعَاقِبُ مَنْ يَفْعَلُهُمَا: مُتَعَةُ الْحَجِّ وَ مُتَعَةُ النِّسَاءِ.»<sup>۱۸۷</sup> بعدها فقهای شیعه گری بر پایه آن بخش از آیه بالا که می گوید: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ أَجُورَهُنَّ» یعنی «از زنها لذت ببرید و در برابر مزدشان را به آنها بپردازید»، ازدواج موقت و یا متعه را از نظر قانون شرع اسلام مجاز اعلام کردند. پیش از ادامه بحث، پاره ای از مطالبی را که امامهای شیعه گری در باره ازدواج متعه گفته اند در زیر نقل می کنیم. متن و مفهوم این مطالب بدون تردید ثابت می کنند که ازدواج متعه و یا موقت نوعی راکارگی است که بغیر از فرهنگ زشت و غیر اخلاقی شیعه گری در دنیا هواخواه و یا پیشینه ای ندارد.

از امام جعفر صادق روایت شده که گفته است: «در شب معراج جبرئیل بر رسول خدا نازل گردید و عرض کرد که خداوند می فرماید: یا محمد هر زنی که از امت تو به ازدواج موقت راضی شود، من گناهان او را می بخشم.»<sup>۱۸۷</sup>

### باز نمودی از نویسنده

به گونه ای که می دانیم، الله در قرآن و حدیث دارای ۹۹ عنوان است. با آگاهی از مفهوم حدیث بالا یک مؤمن مسلمان به این اندیشه بر می خورد که

<sup>۱۸۶</sup> نقل از: محمد ابراهیم آوازه (رضوی)، قانون قوه باء، آداب زناشویی (قم: انتشارات سلسله، ۱۳۸۲ خورشیدی)، برگ ۱۰۷.

<sup>۱۸۷</sup> شیخ صدوق، مَنْ لَا يَخْضُرُهُ الْقَفِيُّ، نقل از: آوازه (رضوی)، قانون قوه باء، آداب زناشویی، برگ ۱۰۳.